

● رسانه‌های نوین جهانی و سیاست‌گذاری ارتباطات:

نقش دولت در قرن بیست‌ویکم

نوشته لورا استین و نیکیل سینا

ترجمه لیدا کاوسی

فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات (ICTs) می‌تواند تحولات فوق‌العاده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرن بیست‌ویکم را تسریع کند. کری (۲۸:۱۹۹۸) پیش‌بینی می‌کند که سیستم‌های جهانی ارتباطی همچون اینترنت محیط‌های فیزیکی و نمادین را در سراسر جهان دگرگون خواهند کرد، درست همان‌طور که تلگراف، تلفن و راه‌آهن در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم باعث تحول چشم‌اندازهای ملی و بین‌المللی شدند. در حالی که اغلب محققان بر سر این موضوع توافق دارند که رسانه‌های جهانی می‌توانند باعث بروز تحولاتی در مقیاس جهانی شوند، بر سر ماهیت این تحولات به شدت اختلاف نظر دارند. آیا این رسانه‌های جدید آزادی بیان و دسترسی به دانش و اطلاعات را تسهیل خواهند کرد یا کنترل و تغییر و تعدیل اطلاعات را در مقیاس ملی و فراملی شدیدتر و عمیق‌تر خواهند ساخت؟ نظام‌های ارتباطی جهانی در خدمت کدام ارزش‌ها و اصول‌اند و دولت‌های ملی در تعیین ساختار و کاربرد این رسانه‌ها چه نقشی می‌توانند یا باید ایفا کنند؟

در واقع، مقررات‌گذاری نظام‌های اطلاعاتی و ارتباطی به دلایل متعدد برای دولت‌های ملی ضروری است. نخست این که نظام‌های ارتباطی در فرایندهای سیاسی

نقشی مهم بر عهده دارند. حکومت‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک به یک اندازه به نقش نظام‌های ارتباطی در انتقال اطلاعات به شهروندان خود واقف‌اند. به علاوه، دموکراسی‌ها برای ایجاد آگاهی اجتماعی که برای فرایندهای تصمیم‌گیری جمعی ضروری است (بایر، ۱۹۶۸؛ دوی، ۱۹۵۴؛ اتمن، ۱۹۸۹؛ انزبرگر، ۱۹۷۴؛ واکینسکی، ۱۹۹۱) و تضمین حقوق ارتباطی شهروندان (ملودی، ۱۹۹۰؛ وائو، ۲۰۰۰) به نظام‌های ارتباطی متکی‌اند. در عین حال، رسانه‌ها و سایر پدیده‌های جهانی دارای تأثیرات سرتاسری‌اند که تمام ملت‌ها مایل به مقررات‌گذاری آنها هستند. اما سازوکارهای بازنمایی، بحث، ارزیابی و واکنش جمعی به این پدیده‌ها در میان جمعیت تحت تأثیر، در مجموع یا ناکافی است یا اصلاً وجود ندارد. از این جهت، فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات و نیز جهانی‌سازی غالباً در بازنمایی‌هایشان، برای نهادها و فرایندهای سیاسی در سطح جهان، بحران ایجاد می‌کنند (کری، ۱۹۹۸)؛ دوم این‌که، فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات درگیر موفقیت‌های اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها هستند. اطلاعات و ارتباطات بخشی از محیط نمادین ملی و مشترک و نیز محیط سایر تشکل‌های اجتماعی و جمعی است (یب، ۱۹۹۵). در نتیجه بسیاری از ملت‌ها نگران این موضوع هستند که فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات چگونه بر زندگی اجتماعی و فرهنگی‌شان تأثیر می‌گذارند. برای مثال، بسیاری از ملت‌ها از این می‌ترسند که گفت‌وگوی‌های مستهجن، نژادپرستانه یا کفرآمیز در اینترنت تأثیری مخرب بر جوامع‌شان داشته باشند. سومین دلیل در این مورد که چرا قوانین کارآمد رسانه‌های جهانی به دولت‌های ملی ربط دارند، تفکیک‌ناپذیری کامل فضاهای واقعی و مجازی است. با آن‌که فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات میزان فعالیت‌های فرامرزی مجازی‌اند، شهروندان غیرمجازی که، در مکان‌های واقعی مستقرند، فعالیت‌های مجازی را تجربه می‌کنند. به معنای دقیق کلمه، دولت‌های ملی علاقه‌مند به مقررات‌گذاری این فعالیت‌ها هستند. (لسینگ، ۱۹۹۹) تحقیقاتی که در آنها تأکید شده که فعالیت‌های مجازی در «فضای سایبرنتیک» تحقق می‌یابند نه در فضای واقعی، با فعالیت‌های شبکه‌ای به گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی واقعاً وجود دارند و با ناپختگی، قدرت و حق قانونی دولت‌های ملی را برای قانون‌گذاری در مورد آن نفی می‌کند.^۱

این مقاله به بعضی از تلاش‌های دولت‌های ملی در زمینه طرح‌ریزی سیاست‌های ارتباطی برای فناوری‌های نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات می‌پردازد. از آنجا که بحث

جامع راجع به سیاست‌های جهانی ICT بسیار گسترده و بی‌حد و حصر است، منحصرأ به شبکه‌های رایانه‌ای می‌پردازیم که بخشی مهم و رو به رشد در فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات است که به صورت بالقوه دارای قابلیت دسترسی جهانی‌اند. شبکه‌های رایانه‌ای مجموعه‌ای از رایانه‌ها هستند که در سطوح فیزیکی و منطقی به هم متصل‌اند (شیلر، ۱۹۹۹). شبکه‌های رایانه‌ای، از جمله اینترنت، رسانه‌ای جدید را به وجود می‌آورند که در آن امکان به هم پیوستگی و یکی‌شدگی انواع رسانه‌ها، که سابقاً از هم جدا بوده‌اند، در قالب واحد ارسالی مشترک میسر می‌شود (ملودی، ۱۹۹۰؛ شیلر ۱۹۹۹). شبکه‌های رایانه‌ای با کمک گرفتن از امکانات سایر رسانه‌ها، از جمله چاپ، رسانه‌های صوتی، تصویری و ارتباطات مبتنی بر صدا، امکان خلق اشکال جدید رسانه‌ای با ویژگی‌های جدید را فراهم می‌سازند. این شبکه‌ها، همراه با عملکردها و خطمشی‌هایی که در مورد آنها جاری می‌شود جایگاه خوبی هستند که می‌توان از آنجا دشواری‌های تازه‌ای را که رسانه‌ها برای قانون‌گذاران ایجاد می‌کنند مشاهده کرد.

ما با بررسی سه حوزه اصلی اختلافات قانونی و خطمشی در شبکه‌های رایانه‌ای آغاز می‌کنیم. این سه حوزه عبارتند از: مالکیت معنوی، حریم خصوصی و آزادی بیان. گرایش‌ها و تحولات قانون و مقررات در این حوزه‌ها آشکار می‌کند که فناوری‌های جدید چگونه باعث تضعیف رژیم‌های سیاسی موجود می‌شوند و تجدیدنظر دولت‌های ملی را در مورد سیاست‌گذاری‌های ارتباطی لازم می‌سازند. این فصل با بررسی بعضی از اصول سیاست و الگوهای جدید قانون‌گذاری به پایان می‌رسد که محققان آنها را پیشنهاد کرده‌اند تا سازوکارهای حکومتی ملی برای قانون‌گذاری مؤثر برای رسانه‌های جهانی سازگار شوند. این بحث با در نظر گرفتن این نکته سازمان می‌یابد که سیاست‌های ملی نتیجه مجموعه‌ای از تأثیرات متقابل نیروهای داخلی و بین‌المللی‌اند. ماهیت و ویژگی دولت، قدرت چارچوب‌های نهادی آن و ارتباطش با نیروهای داخلی و بین‌المللی به طور گسترده‌ای شکل و محتوای این سیاست‌ها را تعیین خواهد کرد.

سه حوزه پیدایش و گسترش سیاست‌گذاری:

مالکیت معنوی، حریم خصوصی و آزادی بیان

شبکه‌های رایانه‌ای جهانی پرسش‌های دشواری را در زمینه قانون و سیاست مالکیت

معنوی، حریم خصوصی و آزادی بیان برمی‌انگیزند. تحلیل جامع این پرسش‌ها فراتر از مجال این مطلب است. با این همه، طرح کلی تنگناهای اصلی سیاست‌گذاری در هر یک از این حوزه‌ها، و نیز انتخاب‌هایی که پیش روی قانون‌گذاران ملی است، می‌تواند به هر صورت، بحث‌های انتزاعی سیاسی را در زمره اختلافات اجتماعی عینی و انتخاب‌هایی که بسیاری از ملت‌ها با آن مواجه‌اند قرار دهد. نه تنها بسیاری از اختلافات اجتماعی مربوط به شبکه‌های رایانه‌ای پیرامون این حوزه‌های اصلی گرد آمده‌اند، بلکه شاید از آن مهم‌تر این باشد که قانون سیاست‌گذاری این حوزه‌ها به طرح کاربرد عمومی و تبادل اطلاعات و ارتباطات شکل می‌دهد. اگر چه قانون و سیاست‌گذاری در هر یک از این حوزه‌ها در کل جهان در حال تغییر دائمی است، ممکن است الگوها و گرایش‌هایی مشاهده شوند که منشأ تنگناهای سیاست‌گذاری‌اند؛ تنگناهایی که احتمالاً در چند دهه آینده پایان خواهند یافت.

شبکه‌های رایانه‌ای، آن‌گونه که هم‌اکنون هستند، مشخصاتی دارند که برای دولت‌ها عرصه‌ای ناشناخته را باز می‌نمایند و دولت‌ها مایل‌اند قانون و مقررات جدید برای آن وضع و اعمال کنند. این مشخصات عبارتند از: جمع‌آوری، ذخیره، پردازش و بازیافت حجم بزرگی از اطلاعات (برانسکامب، ۱۹۹۴؛ نشریه اکونومیست، ۱۹۹۹؛ جانسن، ۱۹۹۴. OECD، ۱۹۹۷؛ پیترسن، ۱۹۹۵)؛ کپی سریع و ساده اطلاعات (الین، ۱۹۹۵؛ هالبرت، ۱۹۹۹)؛ امکان ایجاد ارتباط مستقیم و تعاملی بین افراد و گروه‌های کوچک (موریس و اکان، ۱۹۹۶)؛ دور زدن دروازه‌بانان دولتی و غیردولتی رسانه‌ها (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹؛ تابمن، ۱۹۹۸)؛ ارسال اطلاعات از طریق مسیرهای نامتمرکز و پیش‌بینی ناپذیر (فرومکین، ۱۹۹۷؛ لسینگ، ۱۹۹۹)؛ ایجاد امکان ارتباط بدون ذکر نام برای کاربران شبکه (فرومکین، ۱۹۹۷؛ لسینگ، ۱۹۹۹)؛ و ایجاد امکان تعامل میان افرادی با اختیارات قانونی و سیاسی مختلف (کاهن و نسون، ۱۹۹۷؛ لسینگ، ۱۹۹۹؛ ریندنبرگ، ۱۹۹۷؛ رایسنن، ۱۹۸۹). این مشخصات بر توانایی دولت‌ها در زمینه قانون‌گذاری و اعمال سیاست‌های مربوط به شبکه‌های رایانه‌ای تأثیری چشمگیر دارند.

در زمینه مالکیت معنوی و حریم خصوصی اختلافات زیادی بروز کرده است و دلیل آن نیز تغییرات روزافزون اطلاعات است. اطلاعات تبدیل به دارایی ارزشمندی شده است و توانایی دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد در نظارت، کنترل و مبادله تجاری اطلاعات مستلزم قوانین و مقرراتی است که حقوق معنوی تمامی عاملان فرایند تبادل اطلاعات را به روشنی توصیف کنند. در نبود رژیم‌های حقوق مالکیت فراملی، نقش توصیف حقوق

مالکیت در محیط‌های شبکه‌ای بر عهده دولت‌های ملی است. در مورد آزادی بیان، کشمکش‌هایی بروز کرده است زیرا خود دولت‌ها قوانین و مقرراتی را اجرا کرده‌اند که برای حفظ اهداف ملی، سیاسی و هنجاری طراحی شده‌اند و این اغلب به ضرر حق آزادی بیان شهروندان بوده است. سه بخش آتی این مقاله به بررسی این اختلافات، روش‌های دولت‌ها در پرداختن به آنها، و انتخاب‌هایی که آنان برای این کار در دسترس دارند، اختصاص دارد.

مالکیت معنوی

شبکه‌های رایانه‌ای باعث تشدید اختلاف، میان قلمداد کردن «بیان» همچون یک محصول و همچون یک کالای عمومی است؛ حتی اگر در قانون مالکیت معنوی وجود داشته باشد. مالکیت معنوی به صاحب حق انحصاری اثر حق کنترل نسخه‌برداری و سایر کاربردها از آثار خلاقانه را برای دوره‌ی زمانی محدود می‌دهد. با این مفهوم، دارایی معنوی هم‌ارز مالکیت مادی نیست. در قانون مالکیت معنوی چنین فرض می‌شود که اندیشه‌های خلاق هنگامی برانگیخته می‌شوند که صاحبان حق انحصاری اثر بتوانند از نظر مالی از کار خود بهره ببرند، اما کنترل انحصاری این آثار سرانجام به ضرر جامعه تمام می‌شود (بیتینگ، ۱۹۹۲). نهایتاً این که، کالای عمومی مستلزم دسترسی آزاد و گسترده همگان به اطلاعات، دانش و بیان خلاقانه است. آن وجه از مالکیت معنوی که به خصوصیت «کالای عمومی» مرتبط است در مفهوم کاربرد منصفانه نیز مستتر است. کاربرد منصفانه ممکن می‌سازد که کسانی که از حق انحصاری اثر برخوردار نیستند، از روی آثار با هدف اظهارنظر، انتقاد و سایر فعالیت‌ها که باعث پیشرفت دانش می‌شود نسخه‌برداری کنند. شبکه‌های رایانه‌ای، با ایجاد فرصت‌های تازه، هم در کنترل اطلاعات و بیان و هم در شانه خالی کردن از آن کنترل، هم صاحبان حق انحصاری اثر را به کنترل آثار برمی‌انگیزد و هم عموم مردم را به دستیابی به این آثار دعوت می‌کند.

فناوری شبکه‌ی رایانه‌ای می‌تواند باعث تسهیل کنترل حق انحصاری یا تبادل آزاد اطلاعات و ارتباطات شود. محققان در این مورد اختلاف نظر دارند که آیا شبکه‌های رایانه‌ای از حق انحصاری مالکیت معنوی کم محافظت خواهند کرد یا زیاد. بسیاری از محققان خاطر نشان می‌کنند که شبکه‌های رایانه‌ای به کسانی که از حق انحصاری مالکیت

معنوی برخوردار نیستند امکان تکثیر و انتشار اطلاعات تحت این انحصار را می‌دهد. سهولتی که شبکه‌های رایانه‌ای برای انجام چنین کارهایی ایجاد می‌کند باعث تضعیف کنترل صاحبان حق انحصاری بر مالکیت معنوی محصولات خود می‌شود (تارو، ۱۹۹۷). این حفاظت اندک از حق مالکیت منجر به زیان در سطوح داخلی و بین‌المللی می‌شود؛ از میزان تولید تحقیقات و توسعه و خلق محصولات جدید می‌کاهد؛ و کشورهایی را که محصولات و خدمات مبتنی بر اطلاعات را صادر می‌کنند به مشارکت در تجارت جهانی بی‌میل می‌سازد (الین، ۱۹۹۵، جاسواوا، ۱۹۹۲). کسانی که نگران کنترل اندک فناوری جدید بر حق انحصاری اثرند، بر نیاز به توسعه قانون، خط مشی و فناوری‌های جدیدی که باعث اشاعه حقوق صاحبان اثر در شبکه‌های رایانه‌ای اند تأکید می‌کنند (تارو، ۱۹۹۷).

سایرین معتقدند که فناوری رایانه ممکن است کنترل صاحبان حق انحصاری را بر دارایی معنوی‌شان افزایش دهد و اصول کاربرد منصفانه جمعی را به خاطر سود شخصی، نادیده بگیرد (هالبرت، ۱۹۹۹؛ هاترو هریک، ۱۹۹۹؛ لسینگ، ۱۹۹۹). دارندگان حق انحصاری می‌توانند از نرم‌افزار برای پیگیری و کنترل کاربردهای اثر خلاقانه، از جمله دفعات مشاهده اثر یا چگونگی تغییر و دستکاری در آن، بهره بگیرند. چنین نرم‌افزاری به‌طور مؤثر به دارندگان حق انحصاری امکان می‌دهد تا به ازای هر نوع استفاده از اطلاعات، مژدی دریافت کند (هالبرت، ۱۹۹۹؛ لسینگ، ۱۹۹۹). به علاوه دارندگان حق انحصاری اثر می‌توانند دسترسی به آثار خلاقانه خود را مشروط به عقد قرار داد شخصی کنند، که مصرف‌کننده هنگام مشاهده اطلاعات «آنلاین» و باز کردن بسته نرم‌افزاری محصول به‌طور تلویحی آن را منعقد می‌کند. این توافق‌ها شرایط دسترسی را مشخص می‌سازد و اغلب و در آنها خواسته می‌شود که مصرف‌کنندگان حقوق استفاده منصفانه و حفاظت از کالاهای عمومی را که با قانون مالکیت معنوی مرتبط است واگذار کنند (فریمستر، ۲۰۰۰؛ هالبرت، ۱۹۹۹؛ لسینگ، ۱۹۹۹). به علاوه دارندگان حق انحصاری اثر می‌توانند میزان پخش آثار خلاقانه خود را در شبکه به سیستم‌های مطمئنی محدود کنند که از شرایط تبعیت می‌کنند و منحصرأ با سیستم‌های دیگری تعامل دارند که به چنین روشی متعهد شوند (لسینگ، ۱۹۹۹). کسانی که معتقدند فناوری رایانه‌ای از حق انحصاری بیش از حد مراقبت می‌کند می‌گویند که تحولات جدید در قانون مالکیت معنوی باید حق عموم مردم را برای دسترسی به محصولات و ایده‌ها حفظ کنند.

شبکه‌های جهانی رایانه‌ای، و تجارت جهانی رو به رشد کالاهای معنوی نیز از جمله موارد تنش میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است. در حالی که هیچ قانون حق انحصاری‌ای وجود ندارد که افراد را قادر به حفظ اثر در سرتاسر دنیا قادر سازد، بیشتر کشورهای عضو «موافقت‌نامه برن» برای حفظ مالکیت آثار ادبی و هنری (پیمان برن) و (پیمان جهانی حق انحصاری اثر) هستند که امکان محافظت از مالکیت معنوی را در کشورهایی که تولیدکننده اثر شهروند تبعه آنها نیست به وی می‌دهد.^۱ ملت‌های پیشرفته، با ترس از سرقت اطلاعات، می‌گویند که اعمال قدرتمندانه حقوق مالکیت معنوی و نظام‌های قانونی هماهنگ بین‌المللی ضروری‌اند تا تجارت جهانی محصولات اطلاعاتی تسهیل شود (بری، ۱۹۹۷؛ جاساوا، ۱۹۹۲؛ OECD، ۱۹۹۷؛ کاخ سفید، ۱۹۹۷). کشورهایی که دارای نظام مالکیت معنوی قوی‌اند، به کشورهایی که در اعمال قانون کپی‌رایت کوتاهی می‌کنند فشار سیاسی و اقتصادی وارد کرده‌اند، که این فشارها اغلب به شکل پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی بوده‌اند (الین، ۱۹۹۵؛ بیتگ، ۱۹۹۷؛ بویل، ۱۹۹۷؛ بری، ۱۹۹۷؛ هالبرت، ۱۹۹۹). برای مثال توافق‌های مربوط به مبادلات دوجانبه، ایالات متحده را به اعمال قوانین حق انحصاری اثر در سنگاپور، مالزی، اندونزی و کره جنوبی قادر ساخت. (جاساوا، ۱۹۹۲) نظام حقوق مالکیت معنوی بین‌المللی از طریق سازمان جهانی مالکیت معنوی (می، ۱۹۹۸) قدرت یافته و ایالات متحده موفق شد در توافق‌نامه مالکیت معنوی مربوط به تجارت (TRIPS) تحت حمایت سازمان تجارت جهانی، از مالکیت معنوی حمایت‌های خوبی را به عمل آورد (کلاستین، ۱۹۹۴؛ می، ۱۹۹۸؛ سل، ۱۹۹۵). توافق‌نامه TRIPS کشورهای عضو را ملزم می‌سازد که از استانداردهای خاصی در زمینه حفظ حق انحصاری اثر، نشان‌های تجاری، طراحی‌های صنعتی، حق ثبت اختراع و غیره تبعیت کنند. (جکسن، ۱۹۹۸).

اما بسیاری از کشورهای در حال توسعه از رعایت قوانین و توافق‌های مربوط به مالکیت معنوی اکراه دارند زیرا دسترسی به اطلاعات را گران‌تر می‌سازد، مانع انتقال فناوری می‌شود و قدرت انحصاری شرکت‌های چندملیتی را افزایش می‌دهد (الین، ۱۹۹۵؛ جاساوا، ۱۹۹۲). کشورهایی که خلاقیت معنوی را تولیدی جمعی می‌دانند نه فردی، که خود آثار مشمول حق انحصاری اندکی دارند، یا در صدد رسیدن به توسعه ملی و اقتصادی بیشتر از طریق پخش گسترده و ارزان محصولات معنوی‌اند، دلایل اندکی برای اعمال قوانین محدودکننده حق انحصاری اثر دارند (الین، ۱۹۹۵؛ بری، ۱۹۹۷؛ هالبرت، ۱۹۹۹). اما بسیاری از

کشورهای در حال توسعه خود را در تنگنای بینند. در حالی که اعمال نظام‌های بین‌المللی مالکیت معنوی با شدت کمتر امکان‌دستیابی بیشتر کشورهای در حال توسعه را به منابع اطلاعاتی اقتصادهای صنعتی پیشرفته فراهم می‌کند، همین قوانین امکان استخراج و استفاده از اطلاعات اقتصادی و تجاری مربوط به منابع ملی، صنعتی و کشاورزی کشورهای در حال توسعه را برای شرکت‌های چندملیتی فراهم می‌سازد. همان‌طور که تارو (۱۹۹۷) می‌گوید: کشورهای در حال توسعه، به جای پیروی از نظام‌های مالکیت معنوی کشورهای توسعه‌یافته، باید مطمئن شوند که هر نظام کپی‌رایتی که برمی‌گزینند ناظر بر رفع نیازهای خاص خودشان است.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، شبکه‌های رایانه‌ای را می‌توان برای تغییر موازنه‌ای به کار گرفت که کشورهای مختلف مابین اطلاعات به مثابه محصول و اطلاعات به مثابه کالایی عمومی ایجاد کرده‌اند. تنش بر سر قانون مالکیت معنوی، چه در داخل کشورها و چه مابین آنها، عمدتاً بر سر این موضوع است که حد کنترل اطلاعات و جریان آزاد اطلاعات کجا باید باشد. با رشد تجارت اطلاعات و محصولات و خدمات آنلاین، دارندگان کپی‌رایت در صدد یافتن راه‌هایی هستند تا به ازای هر کاربرد اطلاعات پول دریافت کنند، از کاربرد بدون مجوز جلوگیری کنند، مالکیت خود را بر اطلاعات اندیشه‌ها و محصولات خلاقانه نشان دهند و گسترده سازند (بتیگ، ۱۹۹۷؛ هالبرت، ۱۹۹۹؛ ماسکو، ۱۹۸۹). چنین رفتاری مطابق با منطق بازار است و حرکت محدود سازنده‌ی جدیدی را ایجاد می‌کند (شبیه به محدودسازی زمین‌های عمومی در انگلستان در نیمه اول قرن نوزدهم) که در آن اندیشه‌ها و اطلاعات از کالای عمومی به دارایی شخصی تغییر ماهیت می‌دهد (بتیگ، ۱۹۹۲؛ ۱۹۷۷؛ تارو، ۱۹۹۷). هر چه دارایی‌ها و آثار خلاقانه فرهنگ بیشتر تحت کنترل خصوصی قرار گیرد و انحصاری شود، فرصت‌های عموم مردم برای مشارکت در خلق مکرر و بازآفرینی زندگی اجتماعی و فرهنگی کم‌تر می‌شود (بتیگ، ۱۹۹۲؛ هالبرت، ۱۹۹۹). در حالی که تجاری‌سازی شبکه‌های رایانه‌ای و اطلاعات ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد، آن‌گونه که آبراهامسن (۱۹۹۸) می‌گوید، خیلی‌ها می‌ترسند که تجاری‌سازی عنان گسیخته و دست بردن در آن مانع از توزیع گسترده اطلاعات و فواید اجتماعی حاصل از تبادل اطلاعات شود (بسر، ۱۹۹۹؛ هالبرت، ۱۹۹۹؛ تارو، ۱۹۹۷). از این دیدگاه، کنترل بیش از حد بر اطلاعات جلوی خلاقیت، اظهارنظر و انتقاد را می‌گیرد. در سطح بین‌المللی، کنترل مفرط بر مالکیت معنوی جلوی

جریان آزاد اطلاعات مابین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را می‌گیرد و به رفاه اجتماعی و اقتصادی آسیب می‌رساند. (جاساوا، ۱۹۹۲). وقتی اشخاص به این نتیجه می‌رسند که باید کپی‌رایت در سطح محلی و جهانی را افزایش دهند، جوامع باید از خود پرسند که کنترل و مالکیت اطلاعات در چه نقطه‌ای از حد تشویق‌ها و پاداش‌های لازم برای خلق و تجارت محصولات معنوی فراتر می‌رود و از کجا به مصالح اجتماعی آسیب می‌رساند.

جایی که این تعادل ایجاد می‌شود موضوعی است که هم قانون و هم سیاست به آن توجه دارند. دولت‌ها باید در مورد میزان حفظ کپی‌رایت در شبکه‌های رایانه‌ای و این که از کدام حقوق باید در مقابل توانایی این فناوری حمایت شود، تصمیم‌گیری کنند. بسیاری از کشورها خیلی زود قوانین و مقرراتی را وضع کرده‌اند که امکان حفظ مالکیت معنوی را برای دارندگان کپی‌رایت حمایت و تجارت جهانی اطلاعات را تقویت می‌کند (بتیک، ۱۹۹۷؛ هالبرت، ۱۹۹۹). قانون و سیاست در مورد این نیز تصمیم می‌گیرند که اصول و فعالیت‌های رایانه‌ای خصوصی تا چه حد مجاز است برخی از وجوه مصالح اجتماعی مربوط به قانون مالکیت معنوی و آنچه را لسپینگ (۱۹۹۹) وظایف دارندگان کپی‌رایت می‌خواند، نادیده بگیرد. به علاوه، دولت‌ها باید به این موضوع توجه کنند که آیا و با چه شرطی. اطلاعات و دانش باید در دسترس عموم باشد (برانسکامب، ۱۹۹۴؛ دماک، ۱۹۹۴؛ لسپینگ، ۱۹۹۹؛ نارو، ۱۹۹۷). و همچنین آنها در حالی که از منابع اطلاعاتی و فکری محلی که بالقوه ارزشمندند حفاظت می‌کنند تا چه حدی به توافق‌های بین‌المللی، همچون TRIPS، در نبرد برای دستیابی و ممانعت از اطلاعات جهانی پایبند خواهند بود. توانایی دولت‌ها برای پرداختن مؤثر به این مسائل بسیار متفاوت است و همان‌طور که بعداً راجع به آن بحث خواهیم کرد، این توانایی به عوامل مختلف بین‌المللی و داخلی بستگی دارد که همه آنها در اختیار دولت نیستند.

حریم خصوصی

توانایی رایانه‌ها در جمع‌آوری، جست‌وجو و تبادل داده‌ها بازار رو به رشد اطلاعات شخصی را تغذیه می‌کند و به‌طور بالقوه می‌تواند باعث تضعیف حریم خصوصی افراد شود. وقتی کسی چکی می‌نویسد، از کارت اعتباری استفاده می‌کند، به نقل و انتقال مالی می‌پردازد، صفحات وب را می‌بیند و یا هر کار دیگری می‌کند (نشریه اکتونومیس، ۱۹۹۹؛ پیترسن، ۱۹۹۵) اطلاعات شخصی او قابل جمع‌آوری است و این اطلاعات شامل نام، شماره تلفن،

وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، پیشینه شغلی، پیشینه اعتباری، اطلاعات پزشکی و هر اطلاعات دیگری است که می‌تواند به اشخاص یا موضوعات داده‌ای خاصی انتقال یابد (برانسکامب، ۱۹۹۴). در اغلب موارد، افراد هیچ راهی جز آشکار ساختن این اطلاعات ندارند و این اطلاعات بدون رضایت یا اطلاع آنها جمع‌آوری می‌شود، یا ممکن است این رویداد محصول فرعی فروش یا نقل و انتقال خدمات باشد (گاندی، ۱۹۹۳؛ پترسن، ۱۹۹۵). به علاوه، اطلاعات شخصی می‌تواند اساس تصمیمات دیگران درباره شخص شود، مثلاً آیا فلان شخص درخواست شغلی کرده است، هدف نظارت دولت یا واجد بیمه پزشکی بوده است یا خیر (برانسکامب، ۱۹۹۴). همان‌طور که گاندی (۱۹۹۳) خاطر نشان می‌کند، اطلاعات شخصی ارزش قابل خرید و فروش خود را از علایمی می‌گیرد که به سازمان‌ها دربارۀ مناسب بودن ایجاد ارتباط با افراد به عنوان مشتری، کارمند یا نماینده سیاسی می‌دهد.

تجارت روزافزون اطلاعات شخصی بسیاری از کشورها را در مورد حقوق خصوصی شهروندان‌شان نگران کرده است. با آن که مفهوم حریم خصوصی در کشورهای مختلف متفاوت است، اغلب آن را با حق افراد در بهره بردن از استقلال، تنهایی و تعیین این که آیا چگونه اطلاعات مربوط به خود را برای دیگران آشکار کند، پیوند می‌دهند (برانسکامب، ۱۹۹۴؛ جاتسن، ۱۹۹۴؛ پترسن، ۱۹۹۵؛ وستین، ۱۹۶۷). وستین تعریفی مفید از حریم خصوصی عرضه می‌کند: «حریم خصوصی عبارت است از حق افراد، گروه‌ها و مؤسسات برای تعیین این موضوع برای خود که چه وقت، چگونه و تا چه حد اطلاعات مربوط به آنها به دیگران منتقل شود.» (۱۹۶۷). نگرانی عمده بسیاری از کشورها در زمینه حریم خصوصی، و موضوعی که ما در این اینجا به آن می‌پردازیم، مربوط است به توانایی افراد در دستیابی و کنترل استفاده سایرین از اطلاعات شخصی‌شان (کلمن، ۱۹۹۷؛ مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۹۸؛ پترسن، ۱۹۹۵). در حالی که شبکه‌های رایانه‌ای اختلافات روزافزونی را در زمینه حریم خصوصی مابین موضوعات اطلاعاتی و کاربران اطلاعات برمی‌انگیزند، این مسأله که چه کسی اطلاعات شخصی را کنترل می‌کند اهمیت فراوانی می‌یابد. ردگیری افراد توسط تجار و دولت‌ها، انتقال داده‌های شخصی از طریق مرزهای ملی، و استفاده از اطلاعات برای اهدافی غیر از آنچه از ابتدا به خاطرش گردآوری شده بود، و نیز سایر استفاده‌ها و سوءاستفاده‌ها از اطلاعات شخصی، بسیاری از دولت‌ها را به تجدیدنظر در سیاست‌گذاری‌های مربوط به حریم خصوصی افراد و می‌دارد. دولت‌ها باید مشخص کنند که آیا سیاست‌گذاری‌های

مربوط به حریم خصوصی افراد برای محدود ساختن دولت‌ها و افراد در جمع‌آوری و کاربرد اطلاعات شخصی ضروری است یا نه و اگر چنین سیاست‌گذاری‌های ضروری است، بهترین راه تدوین آنها کدام است؟

مخالفان مقررات‌گذاری دولتی برای حریم خصوصی افراد معتقدند که حقوق حریم خصوصی به ضرر تجارت، از نظر فناوری غیرقابل اجرا، و برخلاف آزادی بیان است. این دیدگاه، که در یکی از شماره‌های اکونومیست (۱۹۹۹) نمونه‌ای از آن ذکر شد، با تمرکز بر حریم خصوصی، معتقد است که حقوق خصوصی با ایجاد مانع بر سر انتقال اطلاعات شخصی جلوی جریان آزاد اطلاعات را می‌گیرد و ناتوانی در کنترل فناوری، سقوط حریم خصوصی را به عنوان یک ارزش، غیرقابل اجتناب می‌سازد. توانایی حقوق حریم خصوصی در جلوگیری از تجارت آزاد اطلاعات شخصی نیز اختلال در آزادی بیان تلقی می‌شود، اما پیترسن (۱۹۹۵) خاطر نشان می‌کند که موازنه تجارت آزاد با آزادی بیان نخست از مشاغلی حاصل می‌شود که اطلاعات شخصی را می‌فروشند و نیز شرکت‌های بازاریابی‌ای که از اینها برای فروش محصولات استفاده می‌کنند. از نظر بسیاری از مخالفان وضع قوانین دولتی برای حریم خصوصی، قوانینی که صنایع و سازمان‌های کنترل‌کننده اطلاعات شخصی به‌طور داوطلبانه برای خود وضع می‌کنند بهترین راه برای پرداختن به موضوع حریم خصوصی افراد است. از این دیدگاه، اطلاعات شخصی به کسانی تعلق دارد که آن را جمع می‌کنند (برانسکامب، ۱۹۹۴) و مالکیت، حق تعیین چگونگی کاربرد آن را به وجود می‌آورد. از این نظر، تنها راهی که دولت‌ها برای ایجاد تعادل در نگرانی‌های خود درباره آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات در مقابل بازنگری در حریم خصوصی افراد دارند این است که به شرکت‌های خصوصی اجازه دهند که خودشان برای خود قانون‌گذاری کنند (کاچران، ۱۹۹۶).

حامیان مقررات‌گذاری دولتی برای حریم خصوصی می‌گویند که حریم خصوصی ارزشی اجتماعی است که دولت‌ها باید از آن حمایت کنند. از نظر آنها، اطلاعات شخصی نوعی دارایی است که به درستی، تحت کنترل فردی است که آن را تولید می‌کند، نه کسانی که آن را جمع‌آوری می‌کنند (برانسکامب، ۱۹۹۴، گاندی، ۱۹۹۳؛ لسینگ، ۱۹۹۹؛ وستین، ۱۹۶۷). در واقع، کسانی را که این اطلاعات را پنهانی یا بدون پرداخت دستمزدی عادلانه جمع‌آوری می‌کنند می‌توان نوعی سارق تلقی کرد (گاندی، ۱۹۹۳). بنا به گفته پیترسن (۱۹۹۵) و برانسکامب

(۱۹۹۴)، بهره‌برداری از این دارایی مستلزم پرداخت نوعی تاوان است. اما در حالی که برانسکامب (۱۹۹۴) معتقد است که شرکت‌های مسؤو‌ل می‌توانند انگیزه‌های کافی به مصرف‌کنندگان بدهند تا آنان اطلاعات شخصی‌شان را در اختیار بگذارند، گاندی (۱۹۹۳) معتقد است که جبران عادلانه یا معقول غیرممکن است زیرا افراد هیچ راهی برای برآورد ارزش واقعی اطلاعات خود ندارند. از این دیدگاه، اقدام صنایع به مقررات‌گذاری برای خود ابزاری کافی برای حفظ حقوق خصوصی نیست. مقررات‌گذاری برای خود باعث ایجاد مقررات متناقض و پیچیده در صنایع و بخش‌های مختلف می‌شود و هزینه جلب رضایت در تجارت را می‌افزاید و اعتماد مشتریان را تضعیف می‌کند (گرین و سایرین، ۲۰۰۰). از سوی دیگر، مقررات‌گذاری دولتی که جریان اطلاعات مبادله شده به شیوه قانونی را تسهیل می‌کند، تجارت الکترونیکی را تقویت و از حقوق بشر حمایت می‌کند، سیاست‌گذاری برای حریم خصوصی را مجاز می‌شمارد (ارامی، ۱۹۸۹؛ مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۸۸؛ گرین و سایرین، ۲۰۰۰؛ OECD، ۱۹۹۷).

سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا در زمینه حریم خصوصی نمایانگر دو رویکرد فوق در حقوق حریم خصوصی است و دوروش متفاوت را نشان می‌دهد که دولت‌ها می‌توانند در پاسخ به مسائل مربوط به حریم خصوصی از آنها استفاده کنند. اتحادیه اروپا در راهنمای حفظ داده‌های سال ۱۹۹۵ آشکارا حق شهروندان اتحادیه اروپا را در زمینه حریم خصوصی زندگی‌شان تأیید می‌کند و مجموعه‌ای جامع از اصول و شروط را برای رعایت آن حق برمی‌شمرد. این راهنما حقوق خاصی را برای [صاحبان] موضوعات داده‌ها (کسانی که داده در باورشان تولید می‌شود) و پردازشگران داده‌ها اعطا و حقوق موضوعات داده‌ها را برای کنترل مجموعه و کاربرد اطلاعات شخصی توسط دولت و نیز شرکت‌های خصوصی حفظ می‌کند و قوانین حفظ داده‌ها را در کشورهای عضو هماهنگ می‌سازد. در میان شروط متعدد این رهنمود، این نکته ضروری شمرده شده است که شرکت‌ها یا مؤسسه‌هایی که خواهان پردازش اطلاعات شخصی‌اند نخست باید موافقت صریح موضوع داده‌ها را جلب کنند.^۲ از آنجا که [صاحبان] موضوعات داده‌ها باید با اعلام موافقت آزادانه و آگاهانه، در مورد نقل و انتقال اطلاعات شخصی خود تصمیم بگیرند، مسؤولیت آغاز این روند به گردن پردازشگر اطلاعات است و در مورد [صاحبان] موضوعات اطلاعاتی که موافقت خود را اعلام نکرده باشند، نیازی به ردگیری و

جلوگیری از کاربردهای ناخوشایند از اطلاعات شخصی نیست (پیترسن، ۱۹۹۵). شرط دیگر، که شاید بحث‌انگیزترین شرط این راهنما باشد، ممانعت از صدور داده‌های شخصی به کشورهایی می‌شود که از سطح حفاظت مشابهی برخوردار نیستند. بعضی‌ها این قانون را مانعی بر سر راه توسعه تجارت الکترونیکی در کشورهای اتحادیه اروپا و مبادلات با کشورهای خارجی مانند ایالات متحده، که میزان محافظت از حریم خصوصی افراد در آن کم است، می‌دانند (اکونومیست، ۱۹۹۹؛ میچتر، ۲۰۰۰). این راهنما، حداقل بر کشورهایی که می‌خواهند با اعضای اتحادیه اروپا مبادله تجاری کنند فشار وارد می‌آورد تا قوانین مشابهی را برای حفاظت از داده‌ها فراهم آورند (مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۹۸).

برخلاف رویکرد جامع اتحادیه اروپا در زمینه حفظ داده‌ها، رویکرد ایالات متحده پراکنده و بی‌نظم است. هیچ سیاست جامعی در سطح فدرال برای حریم خصوصی وجود ندارد. در عوض، ایالات متحده مخلوطی از قوانین فدرال، قوانین ایالتی و مقررات‌گذاری ساخته و پرداخته خود صنایع را که هدف‌شان به سختی مشخص می‌شود، به کار می‌بندد. قوانین فدرال بر مشکلات خاص مربوط به صنایع، فناوری‌ها یا انواع خاص داده‌ها متمرکزند. به علاوه، با آن که قوانین فدرال بر سر راه چگونگی استفاده دولت‌ها از اطلاعات یا پردازش آن موانعی ایجاد می‌کند، این مقررات در مورد سازمان‌های خصوصی که اطلاعات جمع می‌کنند کاربرد ندارند (برانسکامب، ۱۹۹۴).^۴ بسیاری از قوانین اساسی ایالتی از خصوصی بودن اطلاعات حمایت می‌کنند اما این شروط نیز تنها در مورد بخش عمومی کاربرد می‌یابند (پیترسن، ۱۹۹۵). دولت ایالات متحده اغلب از این که بخش خصوصی خود در این زمینه مقررات‌گذاری کند و راه‌حل‌های مناسب بازار را بیابد، به عنوان بهترین راه پرداختن به نگرانی در مورد اطلاعات شخصی حمایت می‌کند (کاخ سفید، ۱۹۹۷) در میان مشاغل تجاری ایالات متحده، روش ارجح حفظ اطلاعات حریم خصوصی فراهم کردن این امکان برای مصرف‌کنندگان است که از گزینه کناره‌گیری استفاده کنند، که در آن صورت، اطلاعات شخصی جمع‌آوری و پردازش می‌شود، مگر آن که مشتری چیز دیگری درخواست کند. براساس موضع ایالات متحده، مسؤولیت حفظ اطلاعات شخصی و خصوصی به عهده افراد است و سازمان‌ها و شرکت‌هایی که اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند در کاربرد و انتشار اطلاعات آزادی بسیاری دارند.^۵ تنش میان رویکردهای ضدونقیض در مورد حریم خصوصی در ایالات متحده و اتحادیه اروپا منجر به ایجاد

موافقت‌نامه حفاظت ایمن شد که در بهار سال ۲۰۰۰ نهایی شد. این موافقت‌نامه به شرکت‌های مستقر در ایالات متحده امکان می‌دهد که یا نظارت رسمی قانونگذاران اتحادیه اروپا را بپذیرند یا نظام‌های خودساخته اعمال شده توسط کمیسیون تجارت فدرال را.

دولت‌ها در سرتاسر دنیا شروع کرده‌اند به حل مسأله دشوار طرح قوانین و سیاست‌گذاری‌هایی برای حفظ اطلاعات شخصی و خصوصی شهروندان‌شان. این مواضع از محافظت شدید اتحادیه اروپا تا الگوی قوانین خودساخته را که در امریکا اتخاذ شده است شامل می‌شود. اما حوزه مذکور همچنان دائماً در حال تحول است و مواضع کشورها هنوز در تغییر دائم است. به جای توصیف وضعیت سیاست‌گذاری‌های ملی مربوط به کشورهای خاص، تصویر کلی گسترده‌ای ارائه می‌کنیم که امکان ارزیابی و تحلیل سیاست‌گذاری‌های ملی در نتیجه شرایط حفاظت از اطلاعات شخصی را که سیاست‌گذاری‌های ملی عرضه کرده‌اند فراهم می‌سازد و به‌طور کلی، تلاش‌های دولتی برای مقررات‌گذاری استفاده از اطلاعات مربوط به حریم خصوصی را می‌توان براساس میزان حفاظتی ارزیابی کرد که شهروندان در چهار دسته‌بندی کلی از آن برخوردار می‌شوند. موافقت، افشاء، امنیت و دقت، و اعمال (اجرا). موافقت به حق افراد برای تصمیم‌گیری در مورد زمان، چگونگی و نوع اطلاعات مربوط می‌شود که از طریق شبکه رایانه‌ای در موردشان جمع‌آوری شده است. به علاوه، شامل فعالیت‌هایی است که این اطلاعات به خاطر آن جمع‌آوری شده‌اند و نیز وضوح اطلاع‌رسانی به شخص در امور لزوم این توافق را در برمی‌گیرد. افشاء به شرایط و موقعیت‌هایی می‌پردازد که در آن مؤسسه گردآورنده اطلاعات مجاز به افشای آنها برای سایر مؤسسات باشد، از جمله آن نوع سازمان‌ها و فعالیت‌ها که این افشاگری برایشان مجاز است. امنیت و دقت مربوط می‌شود به الزام مؤسسات گردآورنده اطلاعات به تضمین این نکته که اطلاعات مذکور به گونه‌ای ایمن ذخیره و به دقت نگهداری می‌شوند. الزام به حفظ دقیق اطلاعات شامل حق مطلق افراد در دسترسی به اطلاعات مربوط به خود می‌شود تا بدین ترتیب، دقت آن تضمین شود و در صورت بروز خطا امکان اصلاح آن باشد. و سرانجام، کارایی قوانین حفظ داده‌ها و اطلاعات شخصی بستگی به مکانیسم‌های اعمال آنها دارد.

پرسش‌های همیشگی و مداوم راجع به این که چه کسی باید اطلاعات شخصی را

کنترل کند نشان می‌دهد که دولت‌ها سرانجام ناچارند حقوق و مسؤولیت‌های مالکیت را روشن سازند. اطلاعات تبدیل به دارایی و محصول عمده‌ای شده است که حفظ و تعریف حقوق مالکیت را ایجاب می‌کند (برانسکامب، ۱۹۹۴). حقوق مالکیت اطلاعات، مانند حقوق مالکیت دارایی‌های سنتی و ملموس سرانجام باید از طریق قانون و مقررات تعریف شود (منش، ۱۹۹۰؛ میشلمان، ۱۹۸۷؛ استریتر، ۱۹۹۶).

استریتر (۱۹۹۶) و بویل (۱۹۹۷) خاطرنشان می‌کنند که تمام حق و حقوق مالکیت مصنوعات به لحاظ اجتماعی ساخته شده، به عهده دولت‌ها است که باید قدرت‌های قانونی ویژه‌ای را به بعضی‌ها بدهند و از بعضی دیگر بگیرند. در مورد دارایی‌های اطلاعاتی، اختصاص چنین حقوقی به هیچ‌وجه روشن نیست. همان‌طور که گاندی (۱۹۹۳) می‌گوید، اطلاعات شخصی هنگامی تولید می‌شود که کسی رفتار دیگری را زیر نظر بگیرد، و داشتن حقوق معنوی در مورد این اطلاعات بسیار مورد تردید است. آیا اطلاعات شخصی به کسانی تعلق دارد که آن را خلق می‌کنند یا به کسانی که آن را جمع‌آوری می‌کنند و این که آیا همه حق نقل و انتقال این اطلاعات را دارند، اینها پرسش‌هایی سیاسی است که باید با توسعه و کاربرد سازوکارهای قانونی و سیاست‌گذاری به آنها پاسخ گفت.

آزادی بیان

آزادی بیان ارزشی است که تعداد زیادی از کشورها از آن به عنوان حقی سیاسی یا اجتماعی حمایت می‌کنند. در حالی که کشورهایی مثل هندوستان، ایالات متحده، کانادا و سایرین در قوانین اساسی ملی خود از حق آزادی بیان حمایت می‌کنند، بسیاری دیگر از کشورها این حق را در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به حقوق بشر مورد پذیرش قرار می‌دهند. برای مثال، هم قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و هم اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) فارغ از مرزهای جغرافیایی متضمن «آزادی جست‌وجو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید» در تمام رسانه‌هاست. شاید واقعیت داشته باشد که بسیاری از کشورها به صورت نظری از آزادی بیان حمایت می‌کنند نه در عمل (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹)، با این همه، حق بیان ارزشی اعلام شده و هدف بسیاری از کشورهاست. شبکه‌های رایانه‌ای فرصت‌های جدید و چشمگیری را برای تضمین آزادی بیان ایجاد کرده‌اند. شبکه‌های رایانه‌ای به گروه‌های داخلی جامعه مدنی امکان می‌دهد تا با ارسال

نامه‌های الکترونیکی، صفحات وب، انتقال فایل، ارسال پیام‌های فوری، و خبرنامه‌های آنلاین و گروهی تبادل نظر و ارتباط مستقیم با یکدیگر برقرار کنند. به این ترتیب، شبکه‌های رایانه‌ای فاصله ارتباطی میان رسانه‌های میان فردی، مانند تلفن، و رسانه‌های جمعی، مانند تلویزیون، را برمی‌کنند (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹؛ کاواناف، ۱۹۹۸). به علاوه، این شبکه‌ها قادرند امکان نوعی ارتباط را فراهم سازند که قادر به دور زدن دروازه‌بانان رسانه‌ها و مقاومت در برابر کنترل‌های دولتی بر آزادی بیان است. مردم در تمام نقاط جهان می‌توانند از این شبکه‌ها برای انتقال مضامین سیاسی و فرهنگی سانسور شده یا سرکوب شده استفاده کنند؛ مضامینی همچون آناری که از نظر جنسی بی‌پرده‌اند، اطلاعات و ایدئولوژی‌هایی که از نظر سیاسی به دگراندیشان نسبت داده می‌شوند، سخنان حاکی از نفرت، متون ممنوع و سایر اطلاعاتی که ضاله یا مغایر با امنیت ملی تلقی می‌شوند. همان‌طور که تاچمن می‌گوید، شبکه‌های رایانه‌ای امکان ایجاد شبکه‌های اجتماعی را در خارج از مجاری رسمی دولتی فراهم می‌سازند. یکی از دلایل توانایی آنها در این کار این است که فناوری فعلی شبکه‌های رایانه‌ای کنترل دولت را بر بیان در این رسانه دشوار می‌سازد (فرومکین، ۱۹۹۷؛ لسینگ، ۱۹۹۹). امکان ایجاد ارتباط بدون شناخته شدن، به رمز درآوردن پیام‌ها به نحوی که تنها گیرندگان و فرستندگان مشخصی قادر به خواندن آنها باشند، و توزیع داده‌ها از طریق مسیرهای غیرمتمرکز همه باعث می‌شوند که نظارت یا جلوگیری از ارتباطات از طریق شبکه‌های رایانه‌ای دشوار شود. برای کسانی که به این شبکه‌ها دسترسی دارند، امکان اجرای بعضی از اعمال که موجب آزادی بیان می‌شود فراهم است.^۲

توانایی انتشار آنچه بعضی از دولت‌ها آنها را محتوای ناخوشایند تلقی می‌کنند در بسیاری از کشورها موجب بروز اختلافات اجتماعی شده است و در بعضی موارد در واکنش‌های سیاسی تغییر ایجاد کرده است. هم ایالات متحده و هم استرالیا تلاش‌هایی کرده‌اند تا توزیع اطلاعات بی‌پرده جنسی را از طریق اینترنت جرم اعلام کنند و دلیل‌شان نیز در دسترس بودن آنها برای کودکان می‌باشد که دومی موفق و اولی ناموفق بوده است (مورفی، ۱۹۹۹). در چین، دولت شرکت‌های فراهم‌کننده خدمات اینترنتی را به مسدود کردن سایت‌های هرزه‌نگاری و سیاسی ملزم می‌کند. در میان اینها، سایت‌های رسانه‌های خبری آمریکا، اخبار و تفسیرهای تایوان، اطلاعات مربوط به تبت آزاد و سایر مضامین که خطر اختلال در «نظم عمومی» را ایجاد می‌کنند وجود دارد (فرومکین، ۱۹۹۷؛ مک کارتی، ۲۰۰۰؛ رزنتال، ۲۰۰۰؛

اسمیت، ۲۰۰۰؛ تابمن، ۱۹۹۸). در کویت، اسرائیل و عربستان سعودی اینترنت تهدیدی برای ادیان محلی و حساسیت‌های اخلاقی تلقی شده است (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹؛ ویلر، ۱۹۹۸). محققان گفته‌اند که مقررات‌گذاری دولت‌ها در مورد محتوا ممکن است به دلایل سیاسی و ایدئولوژیکی یا در واکنش به فشارهای اجتماعی برای سرکوب ارتباطات «غیراخلاقی» اعمال شوند (راجرسن و توماس، ۱۹۹۸؛ تابمن، ۱۹۹۸). با آن که هر کشور تعریف متفاوتی از مضامین ناخوشایند دارد، این تعاریف ریشه در ارزش‌های فرهنگی، اعتقادات سیاسی و شرایط تاریخی آن کشورها دارد.

تلاش دولت‌ها برای کنترل محتوای سیاسی و فرهنگی در شبکه‌های رایانه‌ای پرسش‌هایی را در این مورد برمی‌انگیزد که حق بیان در این تریبون‌ها چگونه طراحی می‌شوند و دولت‌ها برای چه محتوایی می‌توانند قانون‌گذاری کنند. در حالی که بعضی از محققان ترجیح می‌دهند که شبکه‌های رایانه‌ای از هر قانون دولتی‌ای که بر محتوا تأثیرگذار است آزاد باشند (جیت، ۱۹۹۵؛ لوبونسی، ۱۹۹۷)، محققانی دیگر معتقدند که انتظار داشتن از دولت‌ها که از قانون‌گذاری بر مضامین خودداری کنند کاری غیرواقع‌بینانه است (مایر، شونبرگر و فاستر ۱۹۹۷). برای بسیاری از کشورها، وضع قانون برای مضامین به معنی اشاعهٔ هنجارها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی است. قوانینی که از بیرون اعمال می‌شوند، مانند محدود ساختن دستیابی به هرزه‌نگاری یا جلوگیری از سخنانی که به گروه‌های نژادی، قومی یا سایر گروه‌های اجتماعی اهانت روا می‌دارد یا آنان را تحقیر می‌کند، به صورت مستقیم کاربرد می‌یابند. همان‌طور که ویلر (۱۹۹۸) می‌گوید، ارزش‌های فرهنگی و چارچوب‌های یک ملت بر اعمال و سیاست‌های مربوط به شبکه‌های رایانه‌ای تأثیر خواهد گذاشت.

تحقیقات مربوط به حقوق بیان و شبکه‌های رایانه‌ای بر سه موضوع اصلی متمرکز است که به شرایط ممنوعیت یا ترویج آزادی بیان ربط می‌یابند. نخست، تحلیل‌گران روش‌های بالقوهٔ کنترل دولت‌ها بر اطلاعات را شناسایی می‌کنند. با آن که دانشمندان به اتفاق آراء اذعان می‌کنند که دستیابی به کنترل کامل دشوار است، روش‌های متعددی را برمی‌شمارند که دولت‌ها می‌توانند از طریق آنها به گونه‌ای مؤثر (اگر نه کامل) [کنترل] بیان را کنترل کنند. دوم، محققان تلاش‌های دولت‌های خودکامه یا غیردموکراتیک را برای کنترل بیان سیاسی بررسی می‌کنند. این تحقیقات با دقت تمام به بررسی این فرض عمومی می‌پردازند که شبکه‌های رایانه‌ای ذاتاً دموکراتیک‌اند و قادرند کنترل دولتی را

منحرف سازند. سوم، وقتی محدودیت‌های اعمال شده فرهنگی و اجتماعی در مورد آزادی بیان در یک کشور با همین محدودیت‌ها در کشوری دیگر تقابل دارد محققان، مسائل قضایی ناشی از آن را بررسی می‌کنند. توانایی شهروندان در دسترسی به اطلاعات ممنوع یا محدود در کشورهایشان این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا همکاری و توافق بین‌المللی برای مقررات گذاری محتوا ضروری خواهد بود و آیا چنین قوانینی به طور روزافزون غیرقابل قبول خواهند شد یا خیر.

باز بودن ساختار شبکه‌های رایانه‌ای مانع نشده است که دولت‌ها راهبردهای متعددی را برای کنترل یا جلوگیری از مضامین ناخوشایند در محدوده مرزهایشان به کار نبرند. همان‌طور که مایر، شوئرگر و فاستر (۱۹۹۷) خاطرنشان می‌کنند، محدودیت‌های داخلی اعمال شده بر آزادی بیان در تمام دنیا متداول است. با آن که قوانین خاص مضامین ممکن است سال به سال تغییر کند، اغلب قوانین به مشترکاتی می‌پردازند که احتمالاً با گذشت زمان باقی خواهند ماند. محدودیت‌های قانونی و راهبردهای جلوگیری از مضامین را می‌توان تقسیم‌بندی کرد: آنهایی که سعی می‌کنند دروازه‌های ورود محتوا را کنترل کنند و آنهایی که سعی می‌کنند خود کاربران را کنترل کنند. دولت‌ها ابزارهای متعددی برای کنترل و یا خلق دروازه‌های ورود محتوا دارند. بسیاری از دولت‌ها به ISP نیاز دارند تا بتوانند جلوی مضامین ناخوشایند را بگیرند یا آنها را فیلتر کنند. با محدود کردن تعداد ISP‌های موجود و صدور مجوز برای آنها یا مدیریت کامل آنها، دولت‌ها می‌توانند از نزدیک بر فعالیت ISP‌ها نظارت کنند. به علاوه، آنها می‌توانند «پراکسی سرورهای» را ایجاد کنند که همانند دروازه عمل می‌کنند و کاربران برای دسترسی به شبکه‌های جهانی باید از آنها بگذرند. هم ISP‌ها و هم «پراکسی سرورها» می‌توانند از نرم‌افزارهایی استفاده کنند که بر اساس معیارهایی همچون آدرس ایمیل فرستندگان و گیرندگان، آدرس‌های پروتکل اینترنت که مقصد و منشأ پیام را شناسایی می‌کند، یا حروفی که در پیام وجود دارند، محتویات را فیلتر می‌کنند (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹؛ کاواناف، ۱۹۹۸). کویت، عربستان سعودی، یمن، امارات متحده عربی، تونس، الجزایر و چین از جمله کشورهایی هستند که از این روش‌ها برای محدود کردن دسترسی استفاده کرده‌اند (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹؛ کاواناف، ۱۹۹۸؛ مک کارتی، ۲۰۰۰؛ تابمن ۱۹۹۸؛ ویلر، ۱۹۹۸). به علاوه، در چین، سنگاپور و امارات متحده عربی، دولت‌ها دستور مسدود کردن بعضی از سایت‌های بدون نام اما معروف ریمیلر را داده است. این سایت‌ها

می توانستند به دور زدن قوانین اعمال شده بر مضامین کمک کنند (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹). اقداماتی مانند ساختار غیرمتمرکز شبکه های رایانه ای با استفاده یا ایجاد نقاط متمرکز دسترسی که قابل کنترل نیستند را خنثی می کنند. به علاوه، ممکن است دولت ها دسترسی کاربران را به شبکه ها محدود کنند یا تحت نظارت قرار دهند. برای مثال، در اردن دولت با بالا نگه داشتن عمده قیمت خدمات اینترنتی دسترسی کاربران را محدود می سازد (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹). حال آن که در میانمار تنها کسانی که به حزب حاکم نزدیک اند اجازه استفاده از ایمیل را دارند (بارون، ۲۰۰۰). سایر کشورها، مانند عراق، لیبی، سوریه و عربستان سعودی تصمیم گرفته اند که کلاً شهروندان شان را از دسترسی به اینترنت محروم سازند (ناظران حقوق بشر، ۱۹۹۹؛ اشناید، ۲۰۰۰). سرانجام، کاربران اینترنت و ناشران چینی اگر نام خود را به دولت اعلام و ثبت نکنند با خطر مجازات روبه رو می شوند (تابمن، ۱۹۹۸).

مطالعات متعددی، از جمله تحقیق ناظران حقوق بشر (۱۹۹۹) درباره خاورمیانه و آفریقای شمالی، تحقیق کاوناف (۱۹۹۸) درباره آفریقای شمالی و تحقیق تابمن (۱۹۹۸) درباره چین نشان می دهد که دولت های غیردموکراتیک می توانند خواسته های سیاسی و فرهنگی خود را به شبکه های رایانه ای تحمیل کنند. مجموعه این تحقیقات نشان می دهند که دولت های غیردموکراتیک قادر به افزایش دسترسی به رسانه مذکور هستند حال آن که به طور هم زمان از تاهثیرات ناخواسته و بالقوه آن جلوگیری می کنند؛ تاهثیراتی که ناشی از مواجهه شهروندان با همان چیزی است که تابمن (۱۹۹۸) «کثرت گرایی عقیدتی» می نامد. کثرت گرایی عقیدتی یا منابع چندگانه اندیشه ها و اطلاعات، توانایی دولت های غیردموکراتیک را در حفظ سلطه بر اطلاعات و ایدئولوژی در محدوده مرزهایشان به خطر می اندازد. به علاوه، باعث دستیابی گروه های سیاسی مخالف به دیدگاه ها و نظرانی می شود که می تواند به ایجاد جنبش های مخالف کمک کند. بسیاری از دولت های غیردموکراتیک، که از خطر قدرت متمرکز شبکه های رایانه ای آگاه اند، سعی می کنند تعادلی را میان کنترل اطلاعات و انتشار فناوری ایجاد کنند، زیرا این فناوری ها موجب رونق اقتصادی و اجتماعی اند. در حالی که این راهبردها، در کوتاه مدت، به حفظ برتری اطلاعات تحت کنترل دولت کمک می کنند، معلوم نیست در بلندمدت بتوانند با موفقیت محتویات شبکه را کنترل کنند. با این همه، همه این مطالعات بر این فرض بنا شده اند که فناوری شبکه در حکم اسب تروایی است که کنترل دولت بر محتوا را با شکست مواجه

می‌کند. هم‌اکنون شواهدی از کاربرد موفقیت‌آمیز اینترنت در «اخلال» در کنترل سیاسی دولت‌ها بر جنبش‌های مخالف وجود دارد. طی شورش میدان «تیان آن من» در سال ۱۹۸۹ و کودتای نافرجام سال ۱۹۹۰ در اتحاد شوروی، شبکه‌های تلفن، دورنگار و رایانه منابع جایگزینی را برای ارسال اطلاعات به خارج از کشور فراهم آوردند (فردریک، ۱۹۹۳؛ کوارترمن، ۱۹۹۰). در مکزیک، یکی از نمایندگان جنبش زاپاتیستا، فرمانده مارکوس، می‌توانست از اینترنت برای ارتباط با حامیان خود و بقیه دنیا استفاده کند (فورده و میل، ۲۰۰۱). به همان صورت، طی جنگ کوزوو، ایستگاه رادیویی مخالف، موسوم به بی ۹۲، حتی پس از آن که پلیس صربستان ایستگاه را تعطیل کرد، توانست با استفاده از اینترنت به پخش برنامه ادامه دهد. قوانین مختلف و متضاد مربوط به محتوا پرسش‌های دیگری را نیز برمی‌انگیزد: این که آیا قوانین کشور در مورد محتوایی که از جای دیگری نشأت می‌گیرند نیز اختیار دارند یا نه. یکی از نمونه‌های اختلاف قضایی بر سر محتوا، تلاش دولت آلمان در سال ۱۹۹۵ است که می‌خواست خدمات رسانی جهانی، کامپیوسرو را وادار سازد تا امکان دسترسی کاربران آلمانی را به ۲۰۰ گروه تبادل نظر رایانه‌ای در مورد مسائل جنسی از میان ببرد. دولت فرانسه نیز تلاش کرد که موتور جست‌وجوی یاهو! را وادارد تا شهروندان فرانسوی را از مشاهده یادگاری‌های نازی‌ها در سایت‌های حراج انگلیسی‌زبان‌ش باز دارد (اسوشیتدپرس، ۲۰۰۰؛ دلانی، ۲۰۰۰؛ راجرسن و توماس، ۱۹۹۸). هر دو مورد که هنوز پاسخ آن داده نشده. این پرسش را مطرح کرده‌اند که در مورد ارتباطات، که به‌طور معمول از مرزهای ملی عبور می‌کند، دقیقاً قوانین چه کسی را باید اجرا کرد. در حال حاضر شبکه‌های جهانی رایانه‌ای تحت کنترل قوانین ضدونقیض ملی‌اند (مایر، شونبرگر و فاسر، ۱۹۹۷). چنین قوانینی مسأله مورد توجه شرکت‌هایی هستند که نگران مسؤلیت خود در قبال داده‌هایی‌اند که به‌طور معمول از کشورهای مختلفی که سیاست‌های مختلف دارند گذر می‌کنند (فاخ سفید، ۱۹۹۷). قوانین ضدونقیض و نظام قضایی مبهم نیز موجب نگرانی کسانی هستند که در صدد حفظ هنجارها و ارزش‌های ملی‌اند.

برخلاف معناها و پیچیدگی‌هایی که فناوری‌هایی جدید در مالکیت معنوی و سیاست‌گذاری‌های مربوط به حریم خصوصی ایجاد کرده‌اند، تنش‌های موجود بر سر محتوای سیاسی و فرهنگی نه نتیجه درگیری بر سر مالکیت اطلاعات، بلکه بر سر محیط فرهنگی و سیاسی کشورهای مختلف است. سرانجام، این درگیری‌ها باعث طرح این

پرسش می‌شوند که با توجه به تفاوت سیاسی و فرهنگی، چه در درون کشورها و چه مابین آنها، آیا دولت‌ها برای حفظ ارزش‌های ملی می‌توانند یا باید محتوای شبکه‌های رایانه‌ای را قانون‌مند کنند. برای بسیاری از کشورها، توانایی شهروندان در ایجاد ارتباط از طریق شبکه‌های رایانه‌ای، موازنه موجود بین جریان آزاد اطلاعات و کنترل اطلاعات را تضعیف می‌کند. در حالی که بعضی از تحلیل‌گران معتقدند که شبکه‌های رایانه‌ای در نهایت با کنترل‌های دولتی و قوانین سلطه‌جویانه قابل رقابت نیستند (فرومکین، ۱۹۹۷، ریستن، ۱۹۹۴)، سایرین چندان مطمئن نیستند که دولت‌ها در اعمال کنترل بر این شبکه‌ها کوتاهی کنند (کاتانافه، ۱۹۹۸). تحقیقات در این حوزه باید ادامه یابد و این پرسش مطرح شود که آیا و در چه شرایطی، قوانین مؤثر بر آزادی بیان مناسب و در حد معقول‌اند، و آیا بازبودن فعلی شبکه‌های رایانه‌ای باعث آزادی بیان می‌شود، یا آیا اعمال و ارزش‌هایی اجتماعی و فرهنگی به نوبه خود باعث تغییر ساختار شبکه‌های رایانه‌ای می‌شود یا خیر.

اصول و الگوهای سیاست‌گذاری در مقررات‌گذاری برای رسانه‌های جهانی

شبکه‌های رایانه‌ای تاکنون چالش‌های اجتماعی شدیدی در حوزه مالکیت معنوی، حریم خصوصی و حقوق [آزادی] بیان ایجاد کرده‌اند. با آن که فناوری و خدمات رایانه‌ای دائماً در حال تکامل‌اند، بسیاری از چالش‌هایی که به وجود آورده‌اند در آشکال‌پایی این فناوری همچنان باقی خواهد ماند. به همین دلیل، دولت‌ها باید اهداف، اصول و ارزش‌هایی را تعریف کنند که نظام‌های ارتباطی‌شان را فعال می‌کند. هم‌اکنون این انتخاب‌های اجتماعی امکان آن را فراهم می‌کند که تصمیمات مذکور در حین توسعه فناوری و صنعت در آنها گنجانده شوند، نه آن که بعدها به اجبار باعث تغییرات پرهزینه و ناکارآمد شوند. انتخاب‌های دوراندیشانه در سیاست‌گذاری نیز باید متضمن این باشند که حقوق ارزشمند مورد احترام‌اند و از طریق این دوره ابداعات و تحولات فناورانه که ناشی از ظهور شبکه‌های رایانه‌ای جهانی است حفاظت می‌شوند. این بخش به بررسی الگوهای مقررات‌گذاری و اصول سیاست‌گذاری می‌پردازد که می‌توان در مورد شبکه‌های رایانه‌ای اعمال کرد. الگوهای مقررات‌گذاری متعددی برای مدیریت و حل اختلافات بر سر شبکه‌های رایانه‌ای وجود دارد، از آن جمله مقررات‌گذاری بازار و بخش خصوصی، مقررات‌گذاری دولت ملی و نظام‌های مقررات‌گذاری چند ملیتی و بین‌المللی. هیچ‌یک از

این گزینه‌ها به روی هم بسته (بی تأثیر بر هم) نیستند؛ از آنها می‌توان به صورت مجموعه‌ای برای تکمیل و ایجاد موازنه در یکدیگر استفاده کرد. با این همه، در مورد این الگوها جداگانه بحث خواهیم کرد تا تفاوت‌های میان آنها روشن و امتیازها و عیوب مربوط به هر یک بررسی شود. پس از مرور این الگوها، به اصول و رهنمودهایی خواهیم پرداخت که احتمالاً تحولات آتی در مالکیت معنوی، حریم خصوصی و قوانین و سیاست‌گذاری مربوط به [آزادی] بیان را هدایت خواهند کرد.

به فرض آن که برای شبکه‌های رایانه‌ای قوانین وضع شود، دولت‌های ملی باید مشخص کنند که چه سبک از قوانین را به کار برند، آیا اینها عمومی‌اند یا بازارمدار، مبتنی بر قوانین ملی و نظام‌های عرفی‌اند یا موضوع توافق‌ها و پیمان‌های بین‌المللی. قوانین، برای آن که کارایی داشته باشند، باید قابل اجرا باشند و به نتایج مطلوب جمعی برسند. اما نظام‌های ارتباطی جهانی با توانایی دولت‌های ملی در مقررات‌گذاری مؤثر و اعمال حاکمیت خود در تقابل‌اند. حاکمیت دلالت دارد به قدرت هیأت حاکم در ایجاد و اعمال سیاست‌هایی که بر مردم و قلمروهای تحت اختیارش تأثیر می‌گذارد. یکی از این تقابل‌ها ناشی از نهادهای بازار است که به‌طور روزافزون بر این ادعا تأکید می‌کنند که می‌توانند به‌طور خصوصی برای مبادلات در این شبکه‌ها قانون‌گذاری کنند. دیگری ناشی از توانایی اطلاعات و ارتباطات در عبور از مرزهای ملی است، که به این ترتیب باعث ایجاد تردید در مورد محدوده‌های اختیارات دولت‌های ملی می‌شود. علاوه بر این، توانایی روزافزون افراد و سازمان‌ها در ایجاد ارتباطات در سطح جهانی این سؤال را برمی‌انگیزد که آیا ابزارهای بین‌المللی نسبت به دولت‌های ملی، عاملان مؤثرتری در قانون‌گذاری‌اند یا نه. این عوامل باعث می‌شوند که دولت‌های ملی تحت فشار قرار گیرند و نقش خود را در شکل‌دهی و اعمال سیاست‌های ارتباطی از نو تعریف کنند.

سیاست‌گذاری‌های ارتباطی آتی چه بازارمدار باشند و چه محصول نظام‌های مقررات‌گذاری ملی یا بین‌المللی، تحقیقات حاکی از آن است که این سیاست‌ها در اصل مستلزم مجموعه‌ای از اصول‌اند که در سطح اجتماعی در موردشان توافق شده باشد. این اصول عبارتند از قوانین یا طرح‌هایی که رفتارهای بعدی براساس آنها تنظیم می‌شوند. به علاوه، اینها روشی روشن برای بیان اهداف سیاسی‌اند (مجموعه مقالات هیات برنامه دوم آنتنبری واشنگتن، ۱۹۹۵). تعریف کردن اصول اساسی سیاست‌گذاری‌های ارتباطی ملی و بین‌المللی

فواید متعددی دارد. نخست این که اصول می‌توانند بر ارزش‌هایی تأکید کنند که کشورها در زمینه حریم خصوصی، حاکمیت معنوی، حقوق بیان و سایر حوزه‌های سیاسی خواهان برتری دادن به آنهایند. اصول می‌توانند به کشورها کمک کنند تا دسترسی به سیستم‌های ارتباطی و محتوا را حفظ کنند، حداقل استانداردهای اجرا را در میان پژوهشگران و گردآورندگان داده‌ها ایجاد کنند، و حوزه دانش و اطلاعات عمومی را محدود سازند. تعریف اصول در ابتدای تحول فناوری، شکل‌دهی به سیستم‌های ارتباطی را پیش از تثبیت منافع خاص و دشوارتر شدن تغییرات میسر می‌سازد (مربی، ۱۹۸۳). به علاوه، اصول بنیادی مستحکم ایجاد می‌کند که براساس آن قانون‌گذاری جامع و هماهنگ بنا نهاده می‌شود. از نظر برانسکامب (۱۹۹۴) این اصول نسبت به قوانین ضعیفی که در واکنش به مشکلاتی با چارچوب ضعیف شکل گرفته‌اند پایه‌ای محکم‌تر برای قانون‌گذاری ایجاد می‌کنند. اصول می‌توانند پیوند ضروری برای هماهنگ‌سازی سیاست‌ها، قوانین و تحولات فناوری ملی و بین‌المللی را تقویت کنند. اصول مجاز اجتماعی می‌توانند هماهنگ‌سازی قوانین داخلی را در میان کشورها (OECD، ۱۹۹۷)، مذاکرات میان کشورها برای پیمان بستن (مربی، ۱۹۸۳) و تحول کلی سیستم‌های ارتباطی جهانی (OECD، ۱۹۹۷) تسهیل کنند. بالاخره، کشورهایی که به اصول سیاست‌گذاری‌های ارتباطی تعهدی آشکار دارند دارای ملاک‌های روشن‌تری برای ارزیابی این موضوع‌اند که آیا قوانین خاص به اهداف موردنظرشان رسیده‌اند یا خیر.^۹ بدون داشتن اصول یا اهداف گسترده‌تر در ذهن، هیچ سیاستی کامل نیست.

اصول گامی مهم به سوی اهداف سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی است، اما تنها گام نخست محسوب می‌شود. به محض آن که اصول تعیین شده، ملت‌ها باید در مورد چگونگی کاربرد آن تصمیم‌گیری کنند. اصول برای آن که قدرت و کارآیی بیابند باید در قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی گنجانده شوند. رهنمودها و قواعد بین‌المللی که قدرت قانون را ندارند، همراه با اعمال و سنت‌های قانونی در کشورهای منفرد باعث بروز دشواری می‌شود (مربی، ۱۹۸۳). به علاوه، کشورها ناچارند عرصه‌های کاربرد این اصول را مشخص سازند. برای مثال، در حالی که اصول مربوط به حریم خصوصی در تمام مراحل پردازش اطلاعات کاربرد دارد، سیاست‌های بازار بر صنایع، فناوری‌ها و سایر تقسیمات بخشی متمرکز شده است. در زمینه حق بیان، محققان بر سر این موضوع اختلاف نظر دارند که آیا اصول دسترسی باید براساس فناوری به کاررفته (میت، ۱۹۹۵؛ لاونسکی، ۱۹۹۷)، کارکردهای

رسانه (ملودی، ۱۹۹۰؛ پلاتکین، ۱۹۹۶) یا طبقه‌بندی یک شرکت به عنوان فراهم‌آورنده محتوا یا انتقال آن (OECD، ۱۹۹۷) مورد استفاده قرار گیرند، یا خیر. علی‌رغم این دشواری‌ها، فرایند هماهنگ‌سازی و همکاری میان سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی بدون توجه به اصول اساسی‌ای که این سیاست‌ها را راهنمایی می‌کنند و به سیستم‌های ارتباطی جهانی شکل می‌دهند، میسر نمی‌شود.

مقررات گذاری مبتنی بر بازار

مقررات گذاری مبتنی بر بازار شبکه‌های رایانه‌ای، از طریق اصول و قراردادهای، قدرت‌های حاکم بر بسیاری از کشورها را با خطر تضعیف مواجه می‌کنند. استفاده از بازارهای رقابتی برای تخصیص منابع ارتباطی مورد حمایت بسیاری از محققان و سیاست‌گذاران است. بنا به نظر حامیان قوانین بازار، بازارها که به تقاضاهای متغیر برای محصولات و خدمات واکنش نشان می‌دهند می‌توانند ارزش افراد منصوب شده در خدمات مختلف ارتباطی را بستجند. و با ایجاد امکان تعیین اختصاص منابع به عاملان خصوصی در داخل بازار تصمیم‌گیری غیرسیاسی^۱ کنند. (دسولابول، ۱۹۸۳؛ کان، ۱۹۸۸). هدف اصلی سیستم‌های بازار، بازده اقتصادی است و توانایی بازده اقتصادی^۲ در به حداکثر رساندن ثروت کشورها با منافع عمومی کلی و دستاوردهای مفید اجتماعی هم‌سنگ است (اداره ارزیابی فناوری، ۱۹۹۰). از این دیدگاه، قوانین بازار بر قوانین دولتی - که به نظر می‌رسد مانع تخصیص کارآمد منابع می‌شود - ارجحیت دارند و نیز باعث پیشرفت محصولات و خدمات می‌شوند (هیتن، ۱۹۷۲؛ کان، ۱۹۸۸؛ مک‌اوی، ۱۹۷۹).

قوانین بازار، که با عنوان بخش خصوصی یا خود تنظیم‌گر نیز به آن اشاره می‌شود، به عاملان بخش خصوصی امکان فعالیت در درون بازارهای رقیب را می‌دهد تا اختلاف اجتماعی از طریق ارتباطات حل و فصل شود (ماسکو، ۱۹۸۸). تحت الگوهای بازار، کسب و کارها می‌توانند قوانین، استانداردها و فعالیت‌های خود را توسعه دهند (لیکمن و کارنی، ۲۰۰۰) و مشتریان آزادند که از کسب و کارهایی حمایت کنند که قوانین و فعالیت‌هایشان مورد تأییدشان است. مشروعیت این الگو مبتنی بر این فرض است که مشتریان در هر زمانی می‌توانند تصمیم به «خروج» از ارتباطی را بگیرند که شامل مجموعه‌ای از قوانین است و ارتباط جدیدی را به وجود آورند که تابع مجموعه قوانین دیگری است (جانسن و پست، ۱۹۹۷).

در این الگو، نقش دولت به ایجاد چارچوبی قانونی محدود می‌شود که موجب تسهیل تجارت می‌شود، صنایع را به گونه‌ای تشویق می‌کند تا خودشان قانون‌گذاری کنند، و رقابت بازار و انتخاب مشتری را حفظ می‌کند. نظریه پردازان بازار، با بسط این بحث به عرصه بین‌المللی، بر این نکته اصرار دارند که اقتصادبازار. که در نظام‌های اقتصادی بین‌المللی تثبیت شده‌اند و خصوصیت این نظام‌ها ایجاد قوانین خود تنظیم‌گر برای هنجارها و مقررات است. سودی عمومی برای تمام کشورهای داخل این سیستم ایجاد می‌کند زیرا متضمن بزرگ‌ترین سود اقتصادی برای بیشترین تعداد است (گیلین، ۱۹۸۷؛ کیندلبرگر، ۱۹۷۸؛ کراسنر، ۱۹۹۱؛ واتز، ۱۹۷۹). این الگوی ارجح ایالات متحده است که مایل است بخش خصوصی شبکه‌های رایانه‌ای را ایجاد و کنترل کند (بتیک، ۱۹۹۷؛ کاخ سفید، ۱۹۹۷).

جانسن و پست (۱۹۹۷)، ریدنبرگ (۱۹۹۷) و سایرین معتقدند که شبکه‌های رایانه‌ای مورد مناسبی برای خودتنظیم‌گری بخش خصوصی‌اند. از نظر آنها، شبکه‌های رایانه‌ای فضاهای خاصی ایجاد می‌کنند، که به وضوح از دنیای واقعی جداست، و مشکلات خاص خود را دارد. آنها می‌گویند که ایجادکنندگان شبکه‌های رایانه‌ای و سازمان‌هایی که زیرساخت‌ها را به وجود می‌آورند می‌توانند با به وجود آوردن مرزها و مقررات خاص خود، قدرت حکومت خاص خود را اعمال کنند. کاربران شبکه و اپراتورهای سیستم می‌توانند قوانین خاص خود را برای کنترل رفتارها در این فضا ابداع کنند و اپراتورهای سیستم می‌توانند کاربرانی را که از قوانین‌شان تبعیت نمی‌کنند از خدمات محروم سازند. کاربران محروم یا ناراضی که می‌توانند روابط تازه‌ای را با اپراتورهای سیستم‌های دیگر بنا نهند که احتمالاً شرایط خدمات‌شان بهتر هم هست. جانسن و پست معتقدند که به جز مواردی که فعالیت‌های شبکه بر منافع حیاتی دولت‌های ملی اثر می‌گذارد، این دولت‌ها می‌توانند نفوذ خود را بر رفتارها در این فضا، به قوانین خودتنظیم‌گر شبکه تفویض کنند. ریدنبرگ (۱۹۹۷) معتقد است که دولت‌ها باید به حفظ منافع عمومی در شبکه‌های رایانه‌ای ادامه دهند، و در عین حال پیشنهاد می‌کند که بخشی از اختیارات خود را به دنیای مجازی تفویض کند. لووو و سایرین (۱۹۹۹) در گفته‌ای مشابه پیشنهاد می‌کنند که «هیأت‌های داوری سایر» یا «قضات مجازی»، به صورت آنلاین، راه‌حل‌هایی غیرقضایی برای اختلافات رخ داده در شبکه‌های رایانه‌ای عرضه کنند.

قوانین بخش خصوصی ممکن است از طریق استانداردها و اصول داوطلبانه، قرار داد

میان فراهم‌کنندگان خدمات یا امکانات دسترسی و مشتریان، و طراحی آگاهانه معماری شبکه اجرا شوند. در حالی که قوانین بخش خصوصی به مشاغل تجاری امکان می‌دهند که روش‌ها و ارزش‌های موجود در پس قوانین شبکه را مشخص کنند، این خطر را نیز دارند که جنبه‌های خوب عمومی قوانین و سیاست‌گذاری‌های ارتباطی را از بین ببرند. استانداردها و اصول داوطلبانه به مشاغل تجاری این امکان را می‌دهد که انعطاف در تعیین قانون برای رفتار خود در شبکه رایانه‌ای را به حداکثر برسانند. اما مقررات داوطلبانه به سادگی می‌توانند منجر به تداخل و ایجاد اختلاف در میان رهنمودها شوند، به ویژه به دلیل آن که این قوانین می‌توانند در مورد شرکت‌های منفرد، بخش‌های صنعتی، کارکردهای اشتراکی ویژه، روابط حرفه‌ای یا خودفناوری، به طرق مختلف کاربرد یابند (کلن، ۱۹۹۷). قوانین بخش خصوصی که دارای ساختار ضعیفی هستند نیز می‌توانند موجب ایجاد شکاف عمیقی در حوزه‌ها و فعالیت‌های تحت پوشش خود شوند. به علاوه، از آنجا که هیچ تنبیهی برای کوتاهی در اجرای قوانین داوطلبانه وجود ندارد، تشویق برای رعایت آن احتمالاً ضعیف است.

مقررات‌گذاری برای رفتارها در شبکه‌های رایانه‌ای از طریق قراردادهای خصوصی نیز میسر است. دسترسی به فراهم‌کنندگان خدمات می‌تواند کاربران شبکه را براساس قرارداد وادار به اجرای ترتیباتی کند که بخشی از شروط خدمات آنهاست (بینی و سایرین، ۱۹۸۳؛ مجموعه مقالات هیات برنامه اول اتنبری واتسگن، ۱۹۹۵). این قراردادها قوانین و مقررات خصوصی را به نحو مؤثر در شبکه‌های رایانه‌ای ایجاد می‌کنند. برای مثال، کسانی که مالکیت معنوی را کنترل می‌کنند به‌طور روزافزون از قراردادها استفاده می‌کنند تا شرایط خدمات را مشخص سازند. ممکن است این قراردادها کاربردهای قابل قبول محصولات را مشخص کنند و مشتریان را به چشم‌پوشی از حقوق خود براساس قانون مالکیت معنوی، مانند قانون استفاده منصفانه یا فروش نخست، وادار سازند (سینی، ۱۹۹۹). بنابراین، در حالی که می‌توان از قرارداد برای حل اختلاف در مورد جریان‌های اطلاعاتی در شبکه‌های رایانه‌ای بهره برد، می‌توان آنها را جایگزین حقوقی کرد که براساس قانون عمومی بنا شده‌اند و یا با استفاده از این قراردادها از آن حقوق‌شانه خالی کرد.

سرانجام این‌که، بخش خصوصی می‌تواند از فناوری برای حل مشکلات مربوط به مالکیت معنوی، حریم خصوصی و آزادی بیان استفاده کند. لسینگ (۱۹۹۹) می‌گوید که بدون

مداخله دولت، قوانین حاکم بر شبکه‌های رایانه‌ای با استفاده از کد، یا نرم‌افزار و سخت‌افزارهای سازنده این سیستم‌ها تعیین می‌شود. مثال‌های بسیاری از مقررات گذاری از طریق فناوری شبکه وجود دارد. ابزارهای فناورانه، همچون فیلتر کردن یا سیستم‌های تعیین سن را می‌توان برای کنترل دسترسی به مضامین ناخوشایند در شبکه‌های رایانه‌ای به کار برد (کاخ سفید، ۱۹۹۷). می‌توان از برنامه‌های نرم‌افزاری برای حفظ حریم خصوصی استفاده کرد. این کار با مشخص کردن اولویت‌های کاربران در حریم خصوصی و هشدار به کاربر در مواردی که سایت‌های رایانه‌ای مطابق با استانداردهای وی نیستند صورت می‌گیرد (مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۹۸؛ گرین و سایرین، ۲۰۰۰؛ لسینگ، ۱۹۹۹). به علاوه فناوری می‌تواند برای گسترش کنترل دارندگان کپی‌رایت بر دارایی معنوی‌شان به کار رود. این کار با ردگیری و کنترل تعداد نسخه‌های اطلاعات یا با طراحی فناوری به نحوی که کاربردهای بالقوه آن محدود شود، صورت می‌گیرد. برای مثال، نوارهای صوتی دیجیتالی (DAT) به نحوی طراحی شده‌اند که کیفیت آنها بر اثر تکثیر تنزل می‌یابد، حتی اگر از نظر فنی قادر به ایجاد تعداد بی‌شماری نسخه‌ی عالی باشند (لسینگ، ۱۹۹۹). با آن که فناوری می‌تواند مشکلات ناشی از شبکه‌های رایانه‌ای را حل کند، این کار را براساس این نکته انجام می‌دهد که چه کسی در بازار قدرت را در دست دارد و چه کسی کنترل‌کننده یا مالک فناوری است (لسینگ، ۱۹۹۹). در بعضی موارد، ممکن است مشتریان بتوانند از فناوری برای حفظ حقوق و اولویت‌های خود بهره ببرند. نرم‌افزارهای مربوط به حریم خصوصی یا برنامه‌های فیلترسازی که کاربر نهایی تعبیه کرده است نمایشگر این توانایی‌اند. برعکس آن، ممکن است فناوری برای نقض حقوق مشتریان و شهروندان، که مبتنی بر قوانین عمومی‌اند، به کار رود. چنین مواردی در برخی فناوری‌های مربوط به مالکیت معنوی یا فیلتر محتویات که بعضی از شرکت‌ها، فراهم‌کنندگان خدمات یا دولت‌ها از آن استفاده می‌کنند دیده می‌شود. در مورد فیلتر کردن محتوا، کاربران شبکه ممکن است ندانند که قوانین در موردشان اعمال می‌شود و از این رو قادر به مبارزه با آنها نباشند. به فرض آن که فناوری برای تحت‌الشعاع قرار دادن ارزش‌ها توان بالقوه داشته باشد، بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که دولت‌ها باید در نظارت نقش داشته باشند و برای اعمالی که با حقوق و استانداردهای پذیرفته شده هماهنگی ندارند مجازات‌هایی تعیین

کنند (مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۹۸؛ گرین و سایرین، ۲۰۰۰؛ لسینگ، ۱۹۹۹)

منتقدان قوانین بازار معتقدند که اگر به مشاغل تجاری اجازه داده شود تا اهداف اجتماعی شبکه‌های رایانه‌ای را تعیین کنند، ارزش‌های خدمات عمومی که دولت‌ها به‌طور سنتی مدافع آن‌اند، تضعیف می‌شود (سینگ، ۱۹۹۹؛ شیلر، ۱۹۹۹). نظام‌های بازار با تعریف کارآیی اقتصادی به عنوان هدف نهایی سیستم‌های ارتباطی باعث می‌شوند که اطلاعات و ارتباطات تا حد کالایی صرف تنزل یابد و نقش‌های دیگری که در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند مورد توجه قرار نگیرد (بیب، ۱۹۹۵). مقررات گذاری برای رفتارها در شبکه‌های رایانه‌ای با اعمال قراردادها و اصول باعث می‌شود که حوزه‌های مقررات گذاری، از جمله حقوق بیان و مالکیت معنوی و حریم خصوصی، از عرصه فرایندهای سیاسی عمومی خارج و به عرصه سازمان‌های خصوصی ملحق شود. حقوقی که در قلمرو عمومی دولت‌ها قرار دارند، ضرورتاً در عرصه خصوصی تجارت مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. نقش دولت‌ها در مقررات گذاری برای رسانه‌ها به شدت تغییر شکل داده است. در حالی که الگوی مبتنی بر خدمات عمومی در مقررات گذاری دولتی از دولت‌ها انتظار دارد که دسترسی به خدمات و فناوری‌ها، قیمت‌های مناسب برای خدمات ضروری، و حقوق صاحبان و کاربران رسانه‌ها را تضمین کند (اداره ارزیابی فناوری، ۱۹۹۰)، الگوی مبتنی بر بازار، دولت‌ها را اعمال‌کنندگان قوانین و مقررات بازار می‌داند؛ قوانینی همچون حقوق مالکیت، قراردادها و جریان اطلاعات شهروندانی که از شرایط خدمات راضی نیستند می‌توانند از خدمات دیگری استفاده کنند، اما نمی‌توانند با اعمال «نظر» در آن سیستم‌ها شرایط مذکور را تغییر دهند (هیرشمن، ۱۹۸۶؛ سینگ، ۱۹۹۹). سینگ (۱۹۹۹) می‌گوید که دولت‌هایی که اجازه می‌دهند قوانین بازار کنترل ساختار اینترنت را در دست بگیرند بدون شک در زمینه سلطه‌شان با شکست روبه‌رو می‌شوند.

مقررات گذاری بخش خصوصی در زمینه شبکه‌های رایانه‌ای از بسیاری جهات دیگر دشواری می‌آفریند. همان‌طور که جانسن و پست (۱۹۹۷) گفتند، در قوانین خودتنظیم‌گر شبکه چنین فرض شده است که رفتار آنلاین در فضایی منحصر به فرد شکل می‌گیرد، که از دنیای واقعی جداست. این خط استدلال برای شبکه‌های رایانه‌ای و فعالیت‌هایی را که در آن انجام می‌گیرد اصالت قائل‌اند. در واقع، همان‌طور که دانشمندی مانند سینگ (۱۹۹۹) و مایر شوئرگر و فاستر (۱۹۹۷) خاطرنشان می‌کنند، این شبکه‌ها برون مرزی نیستند. رفتاری که در فضای آنلاین رخ می‌دهد به‌طور هم‌زمان در فضای جغرافیایی واقعی هم

رخ می دهد. در نتیجه، هر دو فضا تا حدی بر عاملان شبکه کنترل دارند. به علاوه، الگوی بازار، عاملان شبکه را مشتریانی می داند که هر وقت از شرایط خدمات شبکه ای خاص، نوع دسترسی و یا محتوا ناراضی باشند می توانند مجموعه قوانین را آزادانه تغییر دهند. اما برای بسیاری از کاربران شبکه، برچسب عنوان مشتری نمی تواند به طور دقیق ارتباط آنها را با فضاهای آنلاین توصیف کند. همان طور که لسینگ (۱۹۹۹) خاطر نشان می کند، افراد عضو مجامع آنلاین می شوند؛ در آنجا وقت صرف می کنند، روابطی برقرار می کنند و سرمایه اجتماعی می سازند. با در نظر گرفتن این شرایط، حرکت به سوی مجموعه دیگری از قوانین ممکن است مسؤلیت ویژه ای ایجاد کند، و شأن انسان ممکن است داشتن فرصت برای شکل دهی به این فضاها را لازم سازد (۱۹۹۹). سرانجام این که، قوانین بخش خصوصی در مقایسه با قوانین دولتی عیب هایی دارد. برخلاف قوانین دولتی که شفاف اند، به این معنی که در نزد عموم شناخته شده اند و با دقت بررسی می شوند، قوانین بخش خصوصی اغلب مبهم اند. قانون گذاران خصوصی کمتر از همپرازان شان در بخش عمومی می توانند پاسخگو و مسؤول باشند (۱۹۹۹). به علاوه، قوانین بخش خصوصی کمتر احتمال دارد که به نوعی از محیط شبکه که هماهنگ و قابل پیش بینی است و بسیاری از کاربران مشاغل در جست و جوی آن اند، دسترسی داشته باشند. در حالی که این قوانین ممکن است بعضی از اختلافات موجود بر سر اطلاعات و ارتباطات را حل و فصل کنند، احتمال دارد برای رسیدن به اهداف اصلی بخش خصوصی. که به ارزش های عمومی بی توجه است. نیز تلاش کنند؛ اهدافی همچون توسعه کنترل بر اطلاعات حتی با اجرای قوانین بخش خصوصی؛ دولت ها باید برای حل و فصل منازعاتی که ایجاد می شود و تضمین حفاظت از ارزش های عمومی مربوط به قوانین مالکیت معنوی، حریم خصوصی و حقوق بیان، وارد عمل شوند.

مقررات گذاری ملی [توسط] دولت

مقررات گذاری ملی [توسط] دولت برای سیاست گذاری های ارتباطی از طریق هیأت های قانون گذاری ملی میسر است. ممکن است در قانون اساسی راجع به سیاست ها نوشته شود، مثل حمایت از حق آزادی بیان که در قانون اساسی بسیاری از کشورها ذکر شده است. قوانین اساسی جدیدتر حتی ممکن است شامل حقوقی باشند که به حفظ

داده‌ها مربوط‌اند، مانند حق دسترسی و کنترل اطلاعات شخصی که در قوانین اساسی مجارستان و آفریقای جنوبی راجع به آن نوشته شده است. قانون‌گذاری ملی به کشورها اجازه می‌دهد تا به‌طور نظام‌مند انتخاب‌های سیاسی مختلف را مورد توجه قرار دهند و به‌طور جمعی ارزش‌هایی را برگزینند که موجب فعال شدن سیستم‌های ارتباطی‌شان می‌شود. نظام قضایی ملی می‌تواند در مورد چالش‌هایی که به سبب سنت‌های قانونی و آداب کشور مفروض رخ می‌دهد، قضاوت کند.

مقررات‌گذاری ملی امکان انتخاب سیاسی را در مقیاسی متناسب با مشارکت شهروندان و مسؤلیت دولت فراهم می‌سازد. دولت‌های ملی ابزار لازم را برای ایجاد و اجرای سیاست‌های محافظ منافع و ارزش‌های عمومی در اختیار دارند (ریدنبری، ۱۹۹۷). برای مثال، همان‌طور که تحقیقات مربوط به حفظ اطلاعات نشان می‌دهد، مقررات‌گذاری جامع ملی برای کنترل نقض اصل محرمانه بودن اطلاعات بسیار ضروری است (سینگ، ۱۹۹۹؛ پیترسن، ۱۹۹۵؛ ریدنبری، ۱۹۹۷). علاوه بر این، دولت‌ها قوانینی را تعریف می‌کنند که بر بازارهای ارتباطی حاکم‌اند و به عنوان خطی دفاعی در برابر عاملان بخش خصوصی عمل می‌کنند؛ عاملانی که از قراردادهای فناوری یا سایر روش‌ها برای تضعیف حقوق بخش عمومی و تقویت منافع بخش خصوصی بهره‌برداری می‌کنند. بنابراین، لسینگ (۱۹۹۹) معتقد است که دولت‌ها باید سرانجام در مورد میزان محافظت از ارزش‌ها، که به سبب فناوری‌های نوین در مورد آن تردید ایجاد شده، تصمیم بگیرند، و علاوه بر آن بین حقوق و مسؤلیت‌های کاربران شبکه و مالکان آن تعادلی ایجاد کنند.

با وجود اهمیت نقشی که دولت‌ها می‌توانند در بسیاری موارد باید در کنترل و نظارت بر فناوری‌های جدید ارتباطی ایفا کنند، موضوع اصلی‌ای که باعث نگرانی می‌شود توانایی آنها در ایجاد و اعمال قوانین کارآمد است. بحران اصلی پیش‌روی دولت‌ها این است که به فشارهای رو به رشد اقتصادی و فناورانه که حاصل شبکه‌های جهانی رایانه‌ای است چگونه واکنش نشان می‌دهند و در عین حال اهداف و مقاصد اجتماعی و سیاسی را چگونه حفظ کنند. در حالی که هیچ طرح درستی وجود ندارد که نشان دهد چه چیزی نظارت دولتی را موفق می‌سازد، مضامین و ویژگی‌هایی وجود دارد که کارایی و اعتبار قوانین ملی را تعیین خواهد کرد. نخست توجه به این نکته مهم است که بسط سیاست‌های ملی در زمینه فناوری‌های ارتباطی فرایندی سیاسی است و ماهیت نظام سیاسی و ایدئولوژی

سیاسی حاکم، عوامل مهمی در تعیین ماهیت و جوهره فرایند سیاسی محسوب می‌شود. دوم این که قدرت سیستم قانونی، از جمله ماهیت قوانین قراردادی و نظام حقوق مالکیت در داخل کشور، برای ایجاد ثبات و قابلیت اجرای سیاست‌های ملی ضروری خواهد بود. سرانجام این که، ماهیت و کارایی نهادهای محافظ، مانند نظام قضایی و نهادهای قانون‌گذار و ابزارهایی که برای نظارت بر شبکه‌های رایانه‌ای ایجاد شده‌اند، برای تعیین کارایی مدیریت این فناوری‌های جدید ضروری خواهند بود. بسیاری از کشورها فاقد چارچوب نهادی لازم برای توسعه و راه‌اندازی کارآمد سیاست‌ها و قوانین ملی‌اند.

چالش دیگری که حاکمیت ملی با آن روبه‌رو است، از توانایی شبکه‌های رایانه‌ای در تسهیل تعاملات مابین افراد و سازمان‌های مستقر در حوزه‌های قضایی مختلف ریشه می‌گیرد. تفاوت‌های قضایی میان حوزه‌های مختلف با قلمروهای کثیر قانونی از جمله در مورد حریم خصوصی، آزادی بیان و مالکیت معنوی تعارض می‌یابد و این امر اغلب به فرهنگ، تاریخ و طرز تلقی ویژه هر کشور مربوط می‌شود (کری، ۱۹۸۳). وقتی ارتباطات با حوزه‌های قضایی مختلف سروکار پیدا کند و بر جاهای مختلفی از جمله خارج از کشور اصلی‌اش اثر بگذارد، اقتدار حاکمیت هر قلمروی در اعمال قوانین‌اش مورد تردید قرار می‌گیرد. توانایی ارتباطی شبکه رایانه‌ای در عبور دائم و منظم از مرزهای ملی باعث می‌شود که دولت‌ها به سختی بتوانند دریابند که آیا یک فعالیت یا عامل، در حوزه قضایی آنها می‌گنجد یا خیر (راجرسن و توماس، ۱۹۹۸). به علاوه، ساختار شبکه‌های رایانه‌ای جهانی، که می‌توان نام رادر آنها ذکر نکرد و از طریق شان ارتباطی نامتمرکز ایجاد کرد، تلاش دولت‌ها را برای شناسایی و تعیین محل کسانی که در امور غیرقانونی مشارکت دارند با شکست مواجه می‌سازد (سینگ، ۱۹۹۹). در واقع، این خصوصیات سیستم‌های ارتباطی جهانی موجب تضعیف ارتباط میان حاکمیت و قلمرو جغرافیایی می‌شود (کلنن، ۱۹۹۷؛ کری، ۱۹۸۳؛ ریدبری، ۱۹۷۷). قدرت حاکمیت به‌طور سنتی بستگی دارد به توانایی در قانون‌مند کردن رفتارها در یک قلمروی خاص جغرافیایی و جلب رضایت تلویحی و یا آشکار افراد تحت حکومت (جانسن و پست، ۱۹۹۷؛ پریت، ۱۹۹۷). این جنبه‌های حاکمیت بلادرنگ تبدیل به موقعیتی نمی‌شوند که در آن، رفتارها در حوزه‌های قضایی مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند.

چنین رفتاری، به‌طور روزافزون، بخشی از ضرورت جامعه جهانی یا جامعه مدنی فراملی تلقی می‌شود (برامن و سربرینی، محمدی، ۱۹۹۶؛ کالا بریسی، ۱۹۹۹؛ فردریک، ۱۹۹۳؛ هملینگ، ۱۹۹۱). این

محققان با توصیف جامعه مدنی به عنوان آن بخش از زندگی جمعی اجتماعی، که هم از قدرت دولت و هم از قدرت بازار رهاست، تأثیرات شبکه‌های رایانه‌ای را بر همکاری‌های روبه‌رشد فرا مرزی میان گروه‌های مختلف شهروندان به صورت مستند در می‌آورد، به ویژه در حوزه‌های مربوط به حقوق بشر، حفظ مشتری، صلح، برابری جنسی، برابری نژادی، فعالیت‌های زیست‌محیطی، و حقوق کارگران (فردیک، ۱۹۹۳). این جنبش‌های جدید اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و گروه‌های حامی شهروندان از شبکه‌هایی همچون مؤسسه ابزارهای ارتباطی پیشرفته (شبکه‌ای که چندین شبکه کوچک‌تر، مانند اکونت، پیس‌نت، کانفلیکت‌نت، و ورک‌نت را به هم متصل می‌سازد) استفاده می‌کنند تا سازوکارهای جایگزینی را برای جلب شهروندان به حمایت و مشارکت در مجموعه‌ای از فعالیت‌های جهانی فراهم آورند. تعدادی از محققان ثابت کرده‌اند که کاربرد فناوری‌های ارتباطی به طور اعم، و شبکه‌های رایانه‌ای به طور اخص، برای تقویت جنبش‌های پیشرو، بدیل و رادیکال اجتماعی، لازم‌اند (کالبر، ۱۹۹۹، راونینگ، ۲۰۰۱؛ فورد و مچل، ۲۰۰۱؛ واترمن، ۱۹۹۸). با آن که هیچ تردیدی نیست که شبکه‌های رایانه‌ای عرصه مشارکت مدنی جهانی را افزایش داده‌اند و در این میان شهروندان اغلب در مقابل مواضع دولت‌های ملی خود قرار گرفته‌اند، تأثیر بلندمدت فناوری‌های نوین و نیز جنبش‌های نوین اجتماعی بر قدرت بیش از حد دولت‌ها و بازارها تاکنون تضعیف شده است. ذکر این نکته مهم است که هرچند درگیری‌های قانونی و قضایی ممکن است توانایی کشورها را در مقررات‌گذاری دچار ضعف کنند، در مجموع مقررات‌گذاری ملی بی‌حاصل نیست. کشورها باز هم می‌توانند در حوزه قضایی خود بر کاربران شبکه، اپراتورها و زیرساخت‌ها کنترل داشته باشند، (ریدنبرگ، ۱۹۹۷) برای مثال، مبادی اطلاعاتی، یا کشورهایایی که در مورد ارتباطات شبکه‌ای هیچ قانونی ندارند یا اصولاً قوانین اندکی دارند، ممکن است نتوانند ارتباطات شبکه‌ای رایانه‌ای خود را از دعاوی قضایی سایر کشورها حفظ کنند. سایر کشورها ممکن است در زمینه دعاوی قضایی بر سر تجهیزات شبکه به نتیجه‌ای برسند که این به مبادی اطلاعاتی امکان ارتباط با قلمروهای بیرونی را می‌دهد یا ممکن است اینها بر سر کاربران و اپراتورهای شبکه توفیقی یابند که این به حفظ شهروندی در خارج از محدوده مبادی اطلاعاتی می‌انجامد (کارفینکل، ۲۰۰۰).

با آن که مقررات‌گذاری ملی توسط دولت هم غیرقابل اجتناب است و هم در بسیاری

موارد مطلوب تلقی می‌شود، نقاط ضعف ویژه‌ای نیز دارد. اگر دولت‌ها با استفاده از مفاهیم حقوق عمومی مهار نشوند، ممکن است از حد نگهداری ساختارهای حافظ حقوق فراتر روند و تبدیل به ناقضان اصلی این حقوق شوند. همان‌طور که خاطرنشان کرده‌ایم، نظام‌های خودکامه به محدود ساختن اطلاعات و ایده‌های منتشر شده در جوامع ادامه می‌دهند و شبکه‌های رایانه‌ای را تهدیدی واقعی برای توانایی در کنترل ماهیت و جریان اطلاعات در جوامع خود تلقی می‌کنند. به علاوه، برای دولت‌هایی که در ایجاد سیاستی هماهنگ و جامع در سطح ملی غفلت می‌کنند، قوانین ضدونقیض ممکن است به جلوگیری از تجارت الکترونیکی و ایجاد عدم اطمینان در کاربران شبکه بیانجامد (کلمن، ۱۹۹۷). بالاخره این که، وقتی اطلاعات و ارتباطات از حوزه‌های قضایی مختلفی با سیاست‌های متناقض می‌گذرد، مقررات‌گذاری ملی به تنهایی نمی‌تواند مشکلات را حل و فصل کند. در چنین مواردی، به واکنش‌های سیاسی بین‌المللی و چندجانبه نیاز است. با این همه، قدرت کشورها در مقررات‌گذاری در حوزه‌های قضایی مختلف همچنان نامطمئن باقی می‌ماند و دفاع از قوانین ملی در شبکه‌های رایانه‌ای جهانی، در نبود یک ساختار شبکه‌ای معقول و همکاری بین‌المللی، دشوارتر خواهد شد.

نظام‌های بین‌المللی و چندملیتی

مقررات‌گذاری مؤثر برای شبکه‌های رایانه‌ای جهانی ممکن است مستلزم توسعه یا بهبود ابزارها و نهادهای تصمیم‌گیرنده ارتباطی در سطح بین‌المللی باشند. بسیاری از محققان، ارتباط رو به رشد میان سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی را خاطرنشان می‌کنند. سیاست‌گذاری‌های داخلی یک کشور به سادگی می‌تواند بر سایر کشورها تأثیر بگذارد (میخالسکی، ۱۹۸۹: OECD، ۱۹۹۵). قوانین فراملی، مانند راهنمای حریم خصوصی اتحادیه اروپا، دارای شاخه‌هایی است که هم به داخل و هم به خارج از حوزه قضایی خود آنان می‌پردازند (کوبی، ۱۹۸۳: OECD، ۱۹۹۵). و معاملات جهانی موجب بروز مشکلات فراملی شده است که حل آنها مستلزم همکاری و هماهنگی بین‌المللی است (کوبی، ۱۹۸۹: لسینگ، ۱۹۹۹: مایر. شونبرگر و فاستو، ۱۹۹۷: OECD، ۱۹۹۷). حامیان بازار جهانی می‌گویند که سازمان‌های بین‌المللی باید برای هماهنگ کردن قوانین تجاری ضدونقیض و تعیین قواعد بازی بازار جهانی مورد استفاده قرار گیرند (بیترن، ۱۹۸۹: کیت، ۱۹۹۴: گیلمن و کارنی، ۲۰۰۰). از این دیدگاه، وجود

سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای توجیه و اصلاح رقابت جهانی ضروری است. از زاویه دیگر، لسینگ (۱۹۹۹) معتقد است که فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات، فضاهای ارتباطی جدیدی می‌آفرینند که شهروندان تمام نقاط جهان می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند. با افزایش فعالیت در چنین فضاهایی، پرسش‌های بیشتری در مورد موقعیت قانونی مادر آن مطرح می‌شود (۱۹۹۹). از نظر لسینگ، روشن کردن حقوق و مسؤولیت‌هایی که پشتیبان فضاهای بین‌المللی و زندگی بین‌المللی باشد برای برخورد انسانی و عادلانه با تمام کاربران و مشارکت‌کنندگان شبکه ضروری است.

قوانین ضدتفویض باعث ایجاد مشکلاتی بر سر راه هماهنگ‌سازی قوانین در کشورهای مختلف یا مانع از یافتن روش‌هایی برای ایجاد هماهنگی و همکاری میان حوزه‌های قضایی چندگانه شده است (کلیمن و کارنی، ۲۰۰۰، هادسن، ۱۹۸۴؛ لسینگ، ۱۹۹۹). به عبارت دیگر کشورها باید قوانینی را بپذیرند که در حوزه‌های قضایی مختلف کاربرد داشته باشند و یا به طریقی، براساس توافق، مشخص کنند که در صورت بروز اختلاف از قوانین کدام کشور تبعیت شود. همکاری‌های بین‌المللی به شکل‌های مختلفی می‌تواند بروز یابد. کشورها می‌توانند اجازه قانون‌گذاری برای ساختار شبکه‌ها را تفویض کنند و به‌طور دوجانبه به توافق برسند که قوانین یکدیگر را اجرا کنند. این کار می‌تواند با تعیین هویت و منطقه‌بندی اجباری انجام گیرد (لسینگ، ۱۹۹۹). کشورها می‌توانند بخشی از اختیارات خود را به طرف سومی همچون سازمان‌های قانون‌گذار بین‌المللی، داوران یا دادگاه‌ها واگذار کنند (جانسن و پست، ۱۹۹۷). اما در این صورت، وجود سیستم‌های قانونی ملی برای راه‌اندازی، اعمال یا تفسیر تصمیمات طرف سوم ضروری خواهد بود (پویت، ۱۹۹۷). هر مکانیسم یا روشی که انتخاب شود، همکاری و هماهنگی برای ایجاد اصول سیاست‌گذاری بین‌المللی ضروری است، زیرا این اصول مخرج مشترکی بین کشورها است و یاد آن به شرایطی اشاره شده است که باید قدرت را تفویض کرد. بنیان نهادن این اصول مستلزم آن است که کشورها در مورد اهداف اقتصادی و سیاسی جامعه بین‌المللی و حیات بین‌المللی به توافق برسند (الین، ۱۹۹۵).

جریان‌های جهانی اطلاعات، همراه با محدودیت‌های قضایی دولت‌های ملی، نظام‌های فراملی را برای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری ارتباطی ضروری می‌سازد. اکثر

محققان حوزه قانون و ارتباطات از این فکر پشتیبانی می‌کنند که حفظ حقوق و منافع مشروع در سیستم‌های ارتباطی جهانی، مستلزم همکاری بین‌المللی است (بیتومن، ۱۹۸۹؛ بلومتال، ۱۹۹۹؛ کیت، ۱۹۹۴؛ گلیکمن و کارنی، ۲۰۰۰؛ کرپی، ۱۹۸۹؛ لسینگ، ۱۹۹۹؛ مایر، شونبرگر و فاستر، ۱۹۹۷؛ کاخ سفید، ۱۹۹۷). همان‌طور که در بحث‌های قبلی مان راجع به حقوق بیان، مالکیت معنوی و حریم خصوصی ذکر شد، چیزی که این محققان با آن مخالف‌اند اهداف هنجاری همکاری‌های بین‌المللی و بهترین روش دستیابی به آنهاست. از آنجا که در بخش‌های پیشین به‌طور مفصل به طرح این دیدگاه‌ها پرداخته‌ایم، هدف مان در اینجا بررسی اجمالی چشم‌اندازهای فعلی پیمان‌ها، توافق‌ها و سازمان‌های فراملی، و نیز نویدها و خطرات آنها برای مقررات‌گذاری جهانی رسانه است.

نظام‌های ارتباطی فراملی تقریباً به قدمت اولین رسانه‌های جهانی، یعنی پست و تلگراف‌اند. در سال ۱۸۴۹، چندین کشور با هم به توافقی رسیدند که در آن، کاربرد فراملی تلگراف توجیه شد و در سال ۱۸۶۵، بیست کشور پیمانی چندجانبه را امضا کردند و اتحادیه بین‌المللی تلگراف (ITU) را تشکیل دادند. این سازمان به منظور قانون‌گذاری در تلگراف بین‌المللی طراحی شد. سازمان مذکور بعدها به اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور تغییر نام داد و با سازمان ملل ادغام شد و هم‌اکنون تصمیمات معتبر و لازم‌الاجرای را در زمینه قوانین فنی ارتباطات راه دور، از جمله پروتکل‌های مورد استفاده برای مودم‌ها اتخاذ می‌کند. در مورد پست، تشکیل سازمانی در سال ۱۸۷۴ که سرانجام تبدیل به اتحادیه جهانی پست (UPU) شد، خیر از آغاز نظام چندملیتی پستی داد. امروزه، UPU مشوق همکاری و استانداردسازی خدمات پستی در سطح بین‌المللی است (بینگ و سایرین، ۱۹۸۳). از سال ۱۸۸۶، که کشورهای مختلف، از جمله ژاپن، آلمان، فرانسه و بریتانیا پیمان برن را برای حفظ آثار ادبی و هنری پذیرفتند، قانون مالکیت معنوی موضوع توافق‌های چندجانبه در زمینه کپی‌رایت بوده است. پیمان برن کشورهای عضو را ملزم کرد که به همان صورت که از مالکیت معنوی شهروندان خود حمایت می‌کنند، در استانداردهای ملی مورد پذیرش نیز از مالکیت معنوی شهروندان دیگر کشورهای عضو پیمان حمایت کنند و به این ترتیب در صدد آن بود که هنجارهایی برای حفظ مالکیت معنوی بنا نهاد (پیمان برن، ۱۸۸۶؛ برانستین، ۱۹۸۹؛ گلدستین، ۱۹۹۴). تا به امروز، قانون‌گذاران و سازمان‌های بین‌المللی به‌طور گسترده‌ای بر حوزه پست، ارتباطات راه دور و مالکیت معنوی متمرکز بوده‌اند (الین، ۱۹۹۵).

بیشتر توافق‌ها و سازمان‌های مربوط به مالکیت معنوی بین‌المللی عمدتاً به این جهت ایجاد شده‌اند که کشورهای صاحب‌دارایی‌های معنوی خواستار حفظ دارایی‌های مذکور در برابر سرقت و کلاهبرداری بوده‌اند. توافق‌های بین‌المللی عموماً با هدف ایجاد اصول بین‌المللی مالکیت معنوی و هماهنگ کردن قوانین مالکیت معنوی ایجاد شده‌اند (بینگ و سایرین، ۱۹۸۳؛ جاساوازا، ۱۹۹۲). علاوه بر پیمان برن، حفظ مالکیت معنوی بخشی از توافق‌های بی‌شمار دوجانبه و چندجانبه دیگر بوده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قرارداد جهانی کپی‌رایت (UCC)، سازمان تجارت جهانی (WTO)، توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)، موافقت‌نامه تجارت آزاد ایالات متحده - کانادا و بسیاری دیگر. از سال ۱۹۶۷، سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO) پیمان برن را به اجرا در آورد. ۱۰ دیگر توافق مهم در زمینه مالکیت معنوی، یعنی قرارداد جهانی کپی‌رایت (UCC)، در سال ۱۹۵۲ منعقد شد تا حداقل مقررات مالکیت معنوی را در ایالات متحده، آمریکای لاتین، اروپا، آسیا و آفریقا اعمال کند. قوانین UCC را سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به عنوان کوچک‌ترین مخرج مشترک قانون مالکیت معنوی در سطح بین‌المللی به اجرا در آورد (بینگ و سایرین، ۱۹۸۳). در سال ۱۹۹۶، پیمان برن روزآمد شد و پیمان کپی‌رایت WIPO (Performances and Phonograms) را نیز در بر گرفت. این دو پیمان برای تقویت قوانین مالکیت معنوی در حوزه ارتباطات دیجیتال و رونق تجارت آنلاین تدوین شده بودند (کاخ سفید، ۱۹۹۷). دیگر سازمان بین‌المللی مالکیت معنوی، همکاری اینترنتی برای نام‌ها و اعداد تعیین شده (ICANU) در اواخر دهه ۱۹۹۰ برای اداره نام‌های مندرج در قلمرو اینترنت و آدرس‌های مربوط به دارایی‌های معنوی تأسیس شد. برخلاف تمام سازمان‌های فوق‌الذکر که در بخش عمومی تأسیس شدند و به کار ادامه دادند، ICANU گروهی خصوصی و غیرانتفاعی است.

کشورها در زمینه توافق بر سر مسائل مربوط به حریم خصوصی و آزادی بیان با سرعت کمتری عمل کرده‌اند. دو سازمان فراملی، یعنی سازمان‌های همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و شورای اروپا رهنمودهایی را برای حفظ حریم خصوصی در جریان اطلاعات در سطح فراملی تدوین کرده‌اند که اساس آن فعالیت‌های اطلاعاتی منصفانه است (کلن، ۱۹۹۷). رهنمودهای OECD و شورای اروپا اساس سیاست‌های بسیاری از کشورها در زمینه حریم خصوصی بوده است. به علاوه، اتحادیه اروپا در زمینه ترویج

همکاری‌ها و هماهنگی‌های بین‌المللی برای سیاست‌های مربوط به حریم خصوصی، در دنیا پیشگام است. راهنمای حریم خصوصی اتحادیه اروپا، مانند سایر راهنماهای آن اتحادیه، استانداردها و اهداف سیاسی متمرکزی را در سطح اروپا اعمال می‌کند و از کشورهای عضو این اتحادیه می‌خواهد که آنها را در قلمرو خود اجرا کنند. با آن که این رهنمودها حقوق فراملی‌ای ایجاد نمی‌کنند که شهروندان بتوانند مستقیماً از آن بهره ببرند، می‌توانند امکان ایجاد قوانینی واحد را در حوزه‌هایی مانند حوزه داده‌ها و مالکیت معنوی در کشورهای عضو فراهم آورند (ویدنبرگ، ۱۹۹۷). اتحادیه اروپا با استفاده از راهنمای حریم خصوصی توانسته است سیاست‌های اطلاعاتی کشورهای عضو را هماهنگ کند و بسیاری از کشورهای خارج از این اتحادیه را به هماهنگی با استانداردهای بالاتر حریم خصوصی وادار سازد. بالاخره این که، تعهدات بین‌المللی متعددی در زمینه حقوق وجود دارد که در آنها موادی راجع به حقوق بیان آمده است. از جمله این تعهدات، اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان جهانی حقوق سیاسی و مدنی و پیمان حفظ حقوق بشر اروپاست (حیت، ۱۹۹۴). این توافقات حاکی از تصمیم امضاکنندگان آنها به حمایت از ارزش‌های آزادی بیان و اطلاعات است.

سازمان‌ها، موافقت‌های بین‌المللی و چندملیتی در کشورهای مختلفی در جهان وجود دارند و از نظر توسعه نیز در سطوح مختلف‌اند. گرایش آنها به ترتیبی است که در زمینه فعالیت‌های مربوط به نظام‌های حقوق مالکیت معنوی بیشتر پیشرفت کرده‌اند، در زمینه آزادی بیان کمتر و در زمینه حقوق خصوصی در مرحله‌ای مابین آن دو مورد دیگر قرار دارند. در حالی که این تلاش‌ها نخستین گام‌ها در تضمین نظام‌های جهانی حقوق ارتباطی است که می‌تواند همگام با فرایند جهانی ارتباطات پیش رود، مسائل زیادی را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد که اگر کشورها بخواهند سیاست‌های بین‌المللی معقول‌تری را در پیش بگیرند باید به آنها بپردازند. این مسائل عبارتند از: این نظام‌ها در آینده چگونه بر کشورهای عضو و غیرعضو تأثیر خواهند گذاشت؟ این نظام‌ها چگونه می‌توانند نماینده شهروندان جهانی و کشورها باشند و قوانین آنها چگونه هماهنگ می‌شود، مورد نظارت قرار می‌گیرد و به اجرا در می‌آید. نخست، نظام‌های چندملیتی آماده جذب و حذف مشکلات‌اند. همان‌طور که در مورد قوانین حمایت از داده‌های اتحادیه اروپا و دیگر قوانین مالکیت معنوی دیدیم، کشورهای غیرعضو هم که با هنجارها و استانداردهای توافق‌نسبتی نداشتند

برای هماهنگ شدن تحت فشار قرار گرفتند. این موضوع به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه مشهود است که برای رعایت حقوق محدودکننده مالکیت معنوی تحت فشارند و این حقوق تأثیر چندانی در رشد دانش و اطلاعات در کشورهایشان ندارد. برعکس، کشورهایی که حامی این توافق‌هايند در حفظ حقوق خود در بیرون از قلمروشان با مشکل مواجه‌اند. حفظ حقوق در سطح جهان مستلزم استانداردهای واحدی است که تمام کشورها می‌توانند آن را بپذیرند اما در عین حال فضا برای انعطاف و تجربه باقی می‌گذارد. همان‌طور که برک (۱۹۹۷) می‌گوید، توافق‌های بین‌المللی باید حداقل استانداردهای حفظ اثر را ایجاد کنند و این استانداردها باید در عین حال امکان ابداع و تنوع را بدهند. نمونه‌ای از این انعطاف‌پذیری الحاق ماده «استفاده منصفانه» در پیمان برن و UCE است. این ماده که مورد حمایت کشورهای آفریقایی، آسیایی، و آمریکای لاتین قرار گرفت در صورتی که کشورهای عضو مجوز کسب کنند و دستمزد معقولی بپردازند، امکان انتشار آثار تحت قانون کپی‌رایت را با هدف آموزش، انتقال دانش یا تحقیق می‌دهد (کلنستین، ۱۹۹۴).

موضوع دوم که به آن توجه کمتری شده است، مربوط به وجه نمایندگی نظام‌های بین‌المللی است. در وضعیت ایده‌آل، نظام‌های بین‌المللی باید امکان مشارکت کشورها را در هماهنگ‌سازی قانون و سیاست بدهند تا منافع مشترک همه عاملان دخیل تأمین شود و نتیجه به نحوی باشد که همه کسانی که در زیرمجموعه قانون مذکور قرار می‌گیرند، برای خود هم نماینده و هم پاسخگویی در آن بیابند. این نظام‌ها در عمل ممکن است بیش از حد تحت تأثیر تفاوت‌های میان قدرت‌های سیاسی و اقتصادی باشند به طوری که قدرت‌های برتر بر فرایند قانون‌گذاری و سیاست‌شان حاکم باشند (ابن، ۱۹۹۵). ایفای نقش نمایندگی ممکن است یکی از وجوه مشکل‌آفرین در گروه‌های قانون‌گذار خصوصی و غیرانتفاعی، مانند ICANN، باشد. ICANN مسوول تعیین فضاهای مخصوص نام‌ها و شماره‌ها در اینترنت و در واقع اعطای حقوق مالکیت به افراد خاص است. در حالی که گلیکمن و کارنی (۲۰۰۰) ICANN را به عنوان الگوی جدیدی برای قانون‌گذاری بین‌المللی مورد ستایش قرار می‌دهند، مولر (۱۹۹۹) معتقد است که خصوصی بودن ICANN امکان پرهیز از مشاهده و مشارکت عمومی را طی شکل‌گیری آن فراهم آورد و سرانجام منجر به ایجاد نیاز عمومی به حفاظت‌های آیین‌نامه‌ای شد؛ یعنی همانند آنچه در مورد سازمان‌های دولتی کاربرد دارد. از نظر مولر (۱۹۹۹)، لفاظی‌ها درباره قانون‌گذاری بخش خصوصی صرفاً باعث

پنهان ماندن فرایند سیاسی ای می شود که در آن، حقوق و دارایی های ارزشمند، بدون مسؤولیت و نمایندگی کافی از طرف عموم، تخصیص می یابند. در پایان، نظام های بین المللی شاید نیاز داشته باشند به این که موقعیت خود را مستحکم تر، روشن تر یا کارآمدتر سازند. در حال حاضر، پیمان ها و موافقت نامه و سازمان های متعددی وجود دارند که برای وجوه مختلف قانون مالکیت معنوی، حریم خصوصی و حقوق [آزادی] بیان قانون گذاری می کنند. برای مثال، کربی (۱۹۸۳) ذکر می کند که در حوزه مالکیت معنوی چند شرکت قدیمی وجود دارند که می توانند به موضوع مالکیت معنوی بپردازند و جاساوالا (۱۹۹۲) نیز نیاز به مشخص کردن ارتباط میان WIPO, TRIPS و UCC را مورد توجه قرار می دهد. به علاوه، نظام ها تنها تا حدی می توانند مفید باشند که اصول و قوانین تعیین شده شان را اعمال و بر آنها نظارت کنند. اما پیوند بین بعضی نظام ها و سازوکارها برای نظارت یا اعمال سیاست، ضعیف است. برای مثال، در حالی که بسیاری از پیمان های بین المللی مربوط به حقوق از حق [آزادی] بیان حمایت می کنند، سازمان های غیر حامی ای وجود دارند که بر نقض حق بیان نظارت می کنند یا قوانین حمایت کننده حقوق بیان را به اجرا در می آورند.

اصول سیاست گذاری بین المللی

دستیابی به اصولی که از نظر بین المللی قابل قبول باشند کاری دشوار خواهد بود. شاید یکی از روش هایی که کشورها در اختیار دارند بررسی اصولی باشد که در موافقت نامه های موجود گنجانده شده است. اما در عین حال بینگ و سایرین (۱۹۸۳) که ابزارهای موجود در سیاست گذاری معاصر را بررسی می کنند تا نشانه هایی از اصول جهانی ارتباطات را در آن بیابند، معتقدند اتکا به اصول متداول کافی نیست. سیستم های ارتباطی جهانی، مسائل تازه و بی پاسخی را طرح می کنند. در بعضی موارد، تصمیم گیرندگان ممکن است قادر به کاربرد اصول قدیمی در بافت جدید باشند، اما در سایر موارد، اصول باید براساس ارزش های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایجاد شوند. در این بخش، بعضی از اصول پیشنهاد شده برای سیاست گذاری مالکیت معنوی، حریم خصوصی و حق [آزادی] بیان را به طور خلاصه ذکر می کنیم.

در حوزه مالکیت معنوی، کشورها باید مشخص کنند که کدام اصول توصیف کننده

کاربرد عمومی و قابلیت دسترسی به اطلاعات و دانش‌اند. آیا اصول کاربرد منصفانه^۱ و نخستین نوبت فروش^۲ در مورد سیستم‌های جهانی ارتباطات قابل تعمیم‌اند یا این اصول با طراحی فناوری، ابزارهای قانونی یا فعالیت‌های صنعتی از دور خارج می‌شوند؟ دارندگان کپی‌رایت تا چه مدت از حقوق انحصاری خود بهره خواهند برد و این انحصار در چه زمانی به ضرر جامعه خواهد بود؟ محققان می‌گویند که اصول مذکور باید هدف فلسفی بنیادین قانون مالکیت معنوی ترویج و انتشار دانش و خلاقیت در سطح جامعه را حفظ کنند (هالبرت، ۱۹۹۹؛ لسینگ، ۱۹۹۹؛ تارو، ۱۹۹۷). هالبرت (۱۹۹۹) معتقد است که قوانین مالکیت معنوی باید تعادلی میان منفعت عمومی و سود شخصی ایجاد کنند. لسینگ (۱۹۹۹) و تارو (۱۹۹۷) معتقدند که اصول مالکیت معنوی باید به‌طور مؤثر دانش شخصی را از دانش عمومی متمایز سازد و قلمروی عمومی یا مشترکاتی معنوی ایجاد کند که در آن دانش و اطلاعات به‌طور گسترده‌ای در دسترس باشند. این قلمرو عمومی باید شامل موارد زیر باشد: دانش علمی پایه (تارو، ۱۹۹۷)، رمز نرم‌افزار رایانه‌ای که کارکردها یا فرایندهای اصلی را به اجرا در می‌آورد (جاسواولا، ۱۹۹۲)، و نمادهای فرهنگی که تاکنون به گونه‌ای مطلوب به صاحبان مالکیت معنوی سود رسانده‌اند (هالبرت، ۱۹۹۹).

اصول مربوط به حریم خصوصی، با توصیف ارزش‌های مربوط به جمع‌آوری و استفاده از اطلاعات شخصی، در کشورهای متعددی توسعه یافته‌اند. بسیاری از این کشورها دارای قوانین حفظ داده‌ها یا اطلاعات شخصی‌اند که مبتنی بر رهنمودهای OECD و شورای اروپا و به‌طور کل، اصول اطلاع‌رسانی منصفانه است (شورای اروپا، ۱۹۸۱؛ اتندی، ۱۹۹۳؛ گلن، ۱۹۹۷؛ مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۹۸؛ OECD، ۱۹۸۱). این اصول عموماً به نفع ارزش‌های آزادی و شفافیت گردآوری و پردازش اطلاعات‌اند. در میان اصول تعیین‌شده برای حریم خصوصی، یکی این است که افراد باید حق کنترل داده‌های خود را داشته باشند، اطلاعات مربوط به آنها باید به گونه‌ای منصفانه و قانونی جمع‌آوری شود، امکان پردازش و تبادل اطلاعات را داشته باشند، بتوانند به اطلاعات مربوط به خود دسترسی یابند و در صورت نادرست بودن آنها اصلاح‌شان کنند، و نیز بتوانند استفاده ثانویه از داده‌های شخصی خود را محدود سازند (برانسکامب، ۱۹۹۴؛ مبارزه جهانی برای آزادی اینترنت، ۱۹۹۸؛ هادسن، ۱۹۹۴؛ لسینگ، ۱۹۹۹؛ ماکسینر، ۱۹۹۵؛ OECD، ۱۹۹۷؛ پیترسن، ۱۹۹۵). به علاوه، کشورها باید گردآورندگان داده‌ها را به اعلام روش استفاده‌شان از اطلاعات شخصی ملزم سازند، در مورد کسانی که از

قوانین مربوط به حریم خصوصی تبعیت نمی‌کنند تنبیهاتی اعمال کنند و مؤسسه‌ای دولتی را برای نظارت و اجرای سیاست‌های مربوط به حریم خصوصی بگمارند (راهنمای حفظ داده‌های اتحادیه اروپا، ۱۹۹۵؛ گرین و سایرین، ۲۰۰۰: OECD، ۱۹۸۱).

اصول حق [آزادی] بیان در برگیرنده دستیابی به سیستم‌های ارتباطی، منابع و محتوا است. بعضی از محققان، مانند هادسن (۱۹۹۴) و ملودی (۱۹۹۰) معتقدند که دستیابی عام و جهانشمول باید اصل اساسی سیاست‌گذاری ارتباطی باشد. ملودی (۱۹۹۰) از کاربرد اصول خدمات جهانی در مورد سیستم‌های ارتباطی. که مزیت‌های برجسته‌ای دارد. حمایت می‌کند. مفهوم خدمات جهانی امکان دسترسی غیرتبعیض‌آمیز و ارزان را به سیستم‌ها و خدمات ارتباطی فراهم می‌آورد. ناظران حقوق بشر (۱۹۹۹) نیز حامی این مفهوم‌اند و آن را وسیله‌ای می‌دانند که دروازه‌بانان و صاحبان خدمات سیستم‌ها را از دریافت دستمزدهای انحصاری بابت خدمات‌شان بازمی‌دارد و با محتویات مطلوب و نیز کسانی که خدمات را فراهم می‌کنند رفتار ویژه‌ای دارد و یا مانع کسانی می‌شود که مایل‌اند سیستم‌ها به هم پیوند داده شوند. تحلیل‌گرانی هم هستند که معتقدند باید از سانسور محتویات متمرکز اجتناب کرد. از نظر کسانی که به طور مطلق به آزادی بیان اعتقاد دارند، دولت هرگز برای مقررات‌گذاری در مورد بیان توجیهی ندارد. از نظر سایرین، مثلاً OECD (۱۹۹۷)، دولت‌ها باید جریان آزاد اطلاعات را به طریقی اشاعه دهند که هم آزادی بیان و هم حقوق خصوصی رعایت شوند. یکی از اصولی که درصدد سانسور محتویات نامطلوب از نظر دولت‌هاست، اصلی است که سامورسکی و سایرین (۱۹۹۷) و ناظران حقوق بشر (۱۹۹۹) عرضه کرده‌اند و در آن آمده است که کنترل بر محتوا حتی المقدور باید به کاربران نهایی تفویض شود. نرم‌افزارهای مبتنی برگیرندگان، این امکان را به کاربران منفرد می‌دهد که پارامترهای خاص خود را برای فیلتر کردن محتویات ناخواسته بنا نهند و به این ترتیب، فشار بر فراهم‌کنندگان خدمات برای ایفای نقش دروازه‌بان کاهش می‌یابد. علاوه بر این، ناظران حقوق بشر (۱۹۹۹) پیشنهاد می‌کنند که نظارت دولتی مورد مراقبت روندهای مقتضی و نظارت‌های قضایی قرار گیرد تا بیش از حد موجب نقض حقوق مدنی یا شخصی افراد نشود. دیگر اصول مربوط به حق [آزادی] بیان در برنامه ابتکاری نظم نوین اطلاعات و ارتباطات جهانی که متعلق به یونسکو (NWICO) می‌باشد، درج شده است. نظم نوین اطلاعات و ارتباطات حامی تکثر منابع اطلاعاتی، آزادی و مسؤلیت‌پذیری کارکنان

بخش‌های ارتباطی و رعایت حقوق تمام شهروندانی است که در مبادلات و فرایندهای ارتباطی بین‌المللی شرکت دارند (الین، ۱۹۹۵).

نتیجه

رسانه‌های جدید، رویه‌ها و نهادهای پیرامون‌شان نظام‌های قانون‌گذار را در سرتاسر دنیا با چالش‌های چشمگیری مواجه کرده‌اند. کنترل ملی بر سیستم‌های ارتباطی به سبب وجود فناوری‌هایی که حوزه دسترسی و تأثیرشان فراتر از محدوده‌های قضایی دولت‌های ملی است، دچار پیچیدگی شده است. بسیاری از دولت‌ها از این که اقتدار سیاسی و اقتصادی‌شان را از دست بدهند، هراسان‌اند و دیگر دولت‌ها از این می‌ترسند که هویت فرهنگی‌شان را از دست بدهند. رسانه‌های جدید بر شکافی که هم‌اکنون مابین زندگی و حکومت ایجاد شده است تأکید می‌کنند؛ مردم می‌توانند در عرصه‌های فراملی یا جهانی به تعامل بپردازند که هنوز روش قطعی‌ای برای حکومت بر آنها وجود ندارد. شبکه‌های جهانی مجموعه وسیعی از انتخاب‌ها را در اختیار مردم، شرکت‌ها و سازمان‌ها قرار می‌دهند که می‌توان از آنها برای پیگیری فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده کرد. کشورهایی که مایل‌اند اهداف و ارزش‌هایی را برای فعال نگه داشتن سیستم‌های رسانه‌ای جهانی تعیین کنند، باید از چارچوب‌های قانونی مؤثر ملی و بین‌المللی تبعیت کنند. رسانه‌های جدید، علاوه بر تخطی از محدوده‌های قضایی، مرزهای مفهومی و تعریف شده نظام‌های سیاست‌گذاری که بر مالکیت معنوی، حریم خصوصی و حق بیان تأثیر دارند را مورد آزمایش قرار می‌دهند. چالش‌های اجتماعی در هر یک از این حوزه‌ها مستلزم سیاست‌گذاری‌هایی است که محدوده حقوق عمومی را مشخص سازد، معیارهای رفتاری را تعیین کند و اعمال توهین‌آمیز را حذف سازد. رسانه‌های نوین جهانی پرسش‌ها و نگرانی‌های اساسی‌ای را برانگیخته‌اند، مثلاً در مورد این که چه کسی سیستم‌های ارتباطی و شرایط دستیابی به آنها را کنترل می‌کند. این پرسش‌ها و نگرانی‌ها را نمی‌توان تنها با توسل به رویه‌های قضایی یا راه‌حل‌های فناورانه حل و فصل کرد. بلکه کشورها باید اصولی را اعلام کنند که براساس آن اهداف و ارزش‌های اجتماعی سیستم‌های رسانه‌ای در دنیای امروز از نو تعریف شود.

محققان علوم ارتباطات و حقوق، تغییرات چشم‌اندازی‌های قانونی را پیگیری و

بررسی کرده‌اند، این تغییرات را براساس شرایط متعارف ارزیابی کرده‌اند، و به جست‌وجوی الگوهای عملی قانون‌گذاری برای رسانه‌ها پرداخته‌اند. این دانش در جست‌وجوی تحولاتی است که به عنوان فناوری، فرایندهای اصلاح یا قانون‌گذاری بخش خصوصی با هنجارها، ارزش‌ها و روش‌های ملی درگیر می‌شوند. محققان علوم ارتباطات مشخصات و روش‌های فناوری‌های نوین را مشخص می‌سازند، تأثیرات اجتماعی و سیاسی آنها را بررسی می‌کنند و به جست‌وجوی نشانه‌هایی می‌پردازند تا دریابند این فناوری‌ها به کنترل اجتماعی کمک می‌کنند یا مانع آن می‌شوند. محققان در علم حقوق دعوایی را که فناوری‌های جدید در زندگی ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کنند مورد بررسی قرار می‌دهند و ابزارها و مکانیسم‌های مختلفی را کشف می‌کنند که احتمالاً اهداف سیاست‌های ملی را با نکات مورد توجه نظام قضایی منطبق می‌سازند.

نظارت و ارزیابی چشم‌انداز در حال تحول سیستم‌های ارتباطی در عصر تحولات سریع صنعت و فناوری وظیفه‌ای مهم تلقی می‌شود، تنها با این کار است که می‌توانیم مشخص کنیم که این سیستم‌ها چگونه با فرایندهای سیاسی، اقتصادی جهانی به تعامل می‌پردازند، چگونه ساختارهایشان شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد و سیاست‌گذاران ملی و بین‌المللی چگونه می‌توانند برای حفظ اهداف تعیین شده اجتماعی مداخله کنند. سیستم‌های رسانه‌ای جهانی، مانند اینترنت، موجب بروز مشکل قدیمی سازمان‌های سیاسی می‌شوند. از آنجا که تأثیرات و پیامدهای توسعه فناوری‌های جهانی در حدی فراتر از سازوکارهای حکومت آنهاست، باید شرایطی را بیابیم که تحت آن، سازوکارهای بین‌المللی حاکم بتوانند مدعی این باشند که به طور قانونی نماینده کشورها و شهروندان جهان‌اند. متخصصان ارتباطات سیاسی و فلسفه ارتباطات باید منابع نهادی و ارتباطی و نیز ضروریات حکومت جهانی را بررسی کنند. علاوه بر این، باید عملکردهای واقعی و تأثیرات نهادها و ابزارهای ملی و بین‌المللی موجود را مورد آزمایش قرار دهند. مطالعه دقیق‌تر در این حوزه‌ها، شکاف‌هایی را که هم‌اکنون در دانش، راجع به چگونگی تأثیرگذاری رسانه‌های جدید بر چشم‌انداز نظارتی وجود دارد، پر خواهد کرد و برای یافتن راه رسیدن به سیاست‌گذاری ارتباطی جهانی مناسب، انسانی و نمونه‌یاری‌رسان خواهد

این مقاله ترجمه‌ای است از فصل بیست و چهارم کتاب زیر:

Lievrouw Leah & Livingstone sonia (editors) (2002), "The Handbook of New Media", sage Publications.

بی نویس ها:

1. An example of such research can be found in Johnson and Post (1997), who argue that global networks constitute their own spaces with their own sovereignty. These authors underplay the fact those who communicate over ICTs are already subject to realworld sovereigns who have an obligation to protect their citizens.

2. Under these treaties, the following works may be protected: (1) both unpublished and published works of an author who is a national or resident of a country that is a member of these treaties; or (2) Published works, with permission, of an author who is not a national or resident of a country that is a member of these treaties.

3. For more details on the Directive, see the Directive on the Protection of Individuals with Regard to the Processing of Personal Data and on the Free Movement of Data. For a Concise summary of such the Directive's provisions, see Rosenoer (1997: 156-60).

4. For example, the Privacy Act of 1974 (5 U.S.C. & 552a) mandates limited privacy protections for government-maintained databases, including the right of individuals to review and correct personal information stored in government records. The rules do not apply to privately held databases.

5. Although the US continues to advocate self-regulation and narrow sectoral rules, numerous analysts have deemed the US approach a failure (Branscomb, 1994; Gellman, 1997; Global Internet Liberty Campaign, 1998; Green et al., 2000; The Economist, 1999). US privacy protections are a patchwork of inconsistent, weak and inadequately enforced rules which leave US citizens with no substantive protections for personal information. No federal agency oversees or enforces data protection in the US, and support for such rules among the business community is weak (Gellman, 1997: 267,274; Mitchener, 2000).

6. Under the agreement, any organization must offer individuals the opportunity to choose (opt out) whether and how personal information they provide is used or disclosed to third parties. For sensitive information (i.e. personal information about medical or health conditions, racial or ethnic origin, political opinions, religious or philosophical beliefs, trade union membership or information specifying the sex life of the individual) they must be given affirmative or explicit (opt in) choice if the information is to be used for a purpose other than those for which it was originally collected. Organizations are required to take reasonable precautions to protect information from loss, misuse and unauthorized access, disclosure, alteration and destruction and to take reasonable steps to ensure individuals have access to personal information about them and are able to correct, amend or delete that information where it is inaccurate.

7. This section focuses on speech rights restrictions posed by national governments. Freedom of expression and access to communication resources can also be restricted by non-governmental actors, such as system operators or network infrastructure owners (Office of Technology Assessment, 1990: 169). While this type of censorship is rare and ineffective at present owing to the competitive market for network access and services and the current open network architecture, it may figure more prominently in the future (Lessig, 1999: 167). Although not our focus here, we believe that any private sector developments which threaten freedom of expression should be closely examined by policy-makers and corrected when necessary.

8. Although the US rules were struck down in a resulting Supreme Court case, the US Congress continues to pursue legislation that will restrict the availability of pornography on the Internet. For details on the Supreme

Court case, see Reno (1997).

9. For example, while markets systems have as their primary goal the efficient allocation of resources, efficiency is only one value among many that most countries would apply to communication systems. Markets and other models of regulation must be evaluated against the range of goals which countries aim to achieve, including those related to privacy, access and speech rights.

10. WIPO also helps countries create and reform intellectual property rules, comply with international intellectual property treaties, and encourage more specialists to enter the intellectual property field (Alleyne, 1995: 30). In the 1990s, WIPO took on the additional role of investigating Internet domain name trademark conflicts, making recommendations on how to resolve top-level domain disputes, and otherwise managing the international domain name trademark regime (Mueller, 1999: 505-6).

منابع:

- Abrahamson, David (1998) 'The visible hand: money, markets, and media evolution', *Journalism and Mass Communication Quarterly*, 75 (1): 14-18.
- Alleyne, Mark D. (1995) *International Power and International Communication*. New York: St Martin's Press.
- Araki, Toshihiro (1989) 'Information technology and legal issues', in Meheroo Jussawalla, Tadayuki Okuma and Toshihiro Araki (eds), *Information Technology and Global Interdependence*. New York: Greenwood. pp. 183-6.
- Associated Press (2000) 'French court says Yahoo! broke racial law', *New York Times*, 23 May (online).
- Babe, Robert E. (1995) *Communication and the Transformation of Economics: Essays in Information, Public Policy, and Political Economy*. Boulder, CO: Westview.
- Barber, Benjamin R. (1984) *Strong Democracy: Participatory Politics for a New Age*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Barron, Sandy (2000) 'Myanmar works hard to keep the Internet out', *New York Times*, 14 July (online).
- Berne Convention (1886) *Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works*, 9 September 1886, 828 U.N.T.S. 221 (1972).
- Besser, Howard (1999) 'Will copyright protect the public interest?', *Peace Review*, 11 (1): 25-31.
- Bettig, Ronald V. (1992) 'Critical perspectives on the history and philosophy of copyright', *Critical Studies in Mass Communication*, 9 (2): 131-55.
- Bettig, Ronald V. (1997) 'The enclosure of cyberspace', *Critical Studies in Mass Communication*, 14 (2): 138-57.
- Bing, J., Forsberg, P. and Nygaard, E. (1983) 'Legal problems related to transborder data flows', in *Organization for Economic Cooperation and Development (ed.) An Exploration of Legal Issues in Information and Communication Technologies*, 8. Paris: OECD. pp. 59-135.
- Bitterman, Mary G.F. (1989) 'Conclusions from TIDE II', in Meheroo Jussawalla, Tadayuki Okuma and Toshihiro Araki (eds), *Information Technology and Global Interdependence*. New York: Greenwood. pp. 307-8.
- Blumenthal, Maljory S. (1999) 'The politics and policies of enhancing trustworthiness for information systems', *Communication Law and Policy*, 4 (4): 513-55.
- Boyle, James (1997) *Shamans, Software, and Sploens: Law and the Construction of the Information Society*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Brainan, Sandra and Sreberny-Mohammadi, Armebelie (1996) *Communication and Transnational Civil Society*. Creskill, NJ: Hampton.
- Branscomb, Arne Wells (1994) *Who Owns Information? From Privacy to Public Access*. New York: Basic.
- Braunstein, Yale M. (1989) 'Economics on intellectual property rights in the international arena', in Meheroo Jussawalla, Tadayuki Okuma and Toshihiro Araki (eds), *Information Technology and Global Interdependence*. New York: Greenwood. pp. 183-92.
- Burk, Dan L. (1997) 'The market for digital piracy', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 205-34.
- Calabrese, Andrew (1999) 'Communication and the end of sovereignty', *Info*, 1 (4): 313-26.
- Carey, James W. (1998) 'The Internet and the end of the national communication system: uncertain predictions of an uncertain future', *Journalism and Mass Communication Quarterly*, 75 (1): 23-34.

- Cate, Fred H. (1994) 'Global information policymaking and domestic law', *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 1 (2): 467-87.
- Cate, Fred H. (1995) 'The First Amendment and the national information infrastructure', *Wake Forest Law Review*, 30 (1): 1-50.
- Cochran, Wendell (1996) 'Computers, privacy, and journalists: a suggested code of information practices', *Journal of Mass Media Ethics*, 11 (4): 210-22.
- Council of Europe (1981) *Convention for the Protection of Individuals with Regard to the Automatic Processing of Personal Data*, ETS No. 108, Strasbourg.
- Delaney, Kevin J. (2000) 'Yahoo! returns to French court to address Nazi paraphernalia', *Wall Street Journal*, 11 August: B10.
- Demac, Donna A. (1984) 'Multimedia and intellectual property rights', *Media Studies Journal*, 8 (1): 59-63.
- Dewey, John (1954) *The Public and its Problems* (1927). Athens, OH: Ohio University Press.
- Downing, John D.H. (2001) *Radical Media: Rebellious Communication and Social Movements*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Entman, Robert (1989) *Democracy without Citizens*. New York: Oxford University Press.
- Enzensberger, Hans Magnus (1974) *The Consciousness Industry*. New York: Seabury.
- EU Data Protection Directive (1995) Directive 95/46/E of the European Parliament and of the Council of 24 October 1995 on the Protection of Individuals with Regard to the Processing of Personal Data and the Free Movement of Such Data. Available at: http://www.privacy.org/pi/intl-orgs/ec/final-EU_Data_Protection.html.
- Feenster, Ron (2000) 'When libraries faced the future', *University Business*, February. Available at: <http://www.university-business.com/0002/library.html>.
- Ford, Tamara V. and Gil, Geneve (2001) 'Radical Internet use', in John D.H. Downing (ed.), *Radical Media: Rebellious Communication and Social Movements*. Thousand Oaks, CA: Sage. pp. 201-34.
- Frederick, Howard (1993) 'Networks and emergence of global civil society', in Linda M. Harasim (ed.), *Global Networks. Computers and International Communication*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 283-95.
- Froomkin, A. Michael (1997) 'The Internet as a source of regulatory arbitrage', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 129-63.
- Gandy, Oscar H. (1993) 'Toward a political economy of 'personal information'', *Critical Studies in Mass Communication*, 10: 70-97.
- Garfinkel, Simson (2000) 'Welcome to Sealand. Now bugger off', *Wired*, July: 230-9.
- Gallman, Robert (1997) 'Conflict and overlap in privacy regulation: national, international, and private', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 255-82.
- Gilpin, Robert (1987) *The Political Economy of International Relations*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Glickman, Howard and Carney, Dan (2000) 'Watching over the World Wide Web', *Business Week*, 28 August: 195-6
- Global Internet Liberty Campaign (1998) *Privacy and Human Rights: an International Survey of Privacy Laws and Practice*. Available at: <http://www.gilc.org/privacy/survey/intro.html>.
- Goldstein, Paul (1994) *Copyrights Highway: the Law and Lore of Copyright from Gutenberg to the Celestial Jukebox*. New York: Hill & Wang.
- Green, H., France, M., Stepanek, M. and Borus, A. (2000) 'Online privacy: it's time for rules in Wonderland', *Business Week*, 20 March: 83-8,92.
- Halbert, Debora J. (1999) *Intellectual Property in the Information Age*. Westport, CT: Quorum.
- Hamelink, Cees (1991) *Communication: the Most Violated Human Right*. Stockholm: Inter Press Service Dispatch.
- Hausman, Carl (1994) 'Information age ethics: privacy ground rules for navigating in cyberspace', *Journal of Mass Media Ethics*, 9 (3): 135-44.
- Hibbert, Bill (1999) 'Regulation of electronic publishing and commerce', *Info*, 1 (5): 393-404.
- Hilton, George W. (1972) 'The basic behavior of regulatory commissions', *American Economic Review*, 62 (2): 47-54.
- Hirschman, Albert O. (1986) *Rival Views of Market Society and Other Recent Essays*. New York: Viking.
- Hudson, Heather (1994) 'Toward universal access to information', *Media Studies Journal*, 8 (1): 137-42.
- Human Rights Watch (1999) *The Internet in the Mideast and North Africa: Free Expression and Censorship*. New York: Human Rights Watch.
- Hunter, Christopher D. and Herbeck, Dale (1999) 'From LaMacchia to the No Electronic Theft Act: criminal copyright infringement and the freedom of expression'. Paper presented at the Annual Meeting of the International Communication Association, San Francisco, CA.

- International Covenant on Civil and Political Rights (1966), G.A. Res. 2200, U.N. GAOR, 21st Sess., Supp. No. 16, at 52, U.N. Doc. A/6316, art. 19.
- Jackson, Margaret (1998) 'Keeping secrets: international developments to protect undisclosed business information and trade secrets', *Information, Communication & Society*, 1 (4): 467-87.
- Johnson, David R. and Post, David G. (1997) 'The rise of law on the global network', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 3-47.
- Johnson, J.T. (1994) 'The private I, you, they', *Journal of Mass Media Ethics*, 9 (4): 223-8.
- Jussawalla, Meheroo (1992) *The Economics of Intellectual Property in a World without Frontiers*. New York: Greenwood.
- Kahin, Brian and Nesson, Charles (1997) 'Preface', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. vii-xi.
- Kahn, Alfred E. (1988) *The Economics of Regulation: Principles and Institutions*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Kavanaugh, Andrea I. (1998) *The Social Control of Technology in North Africa*. Westport, CT: Praeger.
- Kindleberger, Charles P. (1978) *International Economics*, 6th edn (1st edn 1958). Homewood, IL: Irwin.
- Kirby, Michael D. (1983) 'Legal aspects of information technology', in *Organization for Economic Cooperation and Development (ed.), An Exploration of Legal Issues in Information and Communication Technologies*, 8. Paris: OECD. pp. 9-57.
- Kirby, Michael D. (1989) 'Informatics and democratic society: beyond the Tokyo Summit', in Meheroo Jussawalla, Tadayuki Okuma and Toshihiro Araki (eds), *Information Technology and Global Interdependence*. New York: Greenwood. pp. 157-71.
- Krasner, Stephen D. (1991) 'Global communications and national power: life on the Pareto optimal curve', *World Politics*, 43 (3): 336-66.
- Labunski, Richard (1997) 'The First Amendment at the crossroads: free expression and new media technology', *Communication Law and Policy*, 2 (2): 165-212.
- Lessig, Lawrence (1999) *Code and Other Laws of Cyberspace*. New York: Basic.
- Louveau, S., Salaini, A. and Pouillet, Y. (1999) 'User protection in cyberspace', *Info*, 1 (6): 521-37.
- MacAvoy, Paul W. (1979) *The Regulated Industries and the Economy*. New York: Norton.
- Maxeiner, James R. (1995) 'Freedom of information and the EU Data Protection Directive', *Federal Communications Law Journal*, 48 (1): 93-104.
- May, Christopher (1998) 'Capital, knowledge and ownership', *Information, Communication & Society*, 1 (3): 246-69.
- Mayer-Schonberger, Viktor and Foster, Terece E. (1997) 'A regulatory web: free speech and the global information infrastructure', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 235-54.
- McCarthy, Terry (2000) 'China dot now', *Time*, 28 February: 16-23.
- Melody, William H. (1990) 'Communication policy in the global information economy: whither the public interest?', in Marjorie Ferguson (ed.), *Public Communication: the New Imperatives*. Newbury Park, CA: Sage. pp. 16-39.
- Mensch, Elizabeth (1990) 'The history of mainstream legal thought', in David Cairns (ed.), *The Politics of Law: a Progressive Critique*. New York: Pantheon. pp. 13-37.
- Michalski, Wolfgang (1989) 'Advanced information technologies: challenges and opportunities', in Meheroo Jussawalla, Tadayuki Okuma and Toshihiro Araki (eds), *Information Technology and Global Interdependence*. New York: Greenwood. pp. 9-18.
- Michelman, Frank I. (1987) 'Possession vs. distribution in the constitutional idea of property', *Iowa Law Review*, 72: 1319-50.
- Mitchener, Brandon (2000) 'EU privacy rules carry a cost', *Wall Street Journal*, 14-15 April: 29, 32.
- Morris, Merrill and Ogan, Christine (1996) 'The Internet as mass medium', *Journal of Communication*, 46 (1): 39-50.
- Mosco, Vincent (1988) 'Toward a theory of the state and telecommunications policy', *Journal of Communication*, 38: 107-25.
- Mosco, Vincent (1989) *The Pay-per Society: Computers and Communication in the Information Age*. Norwood, NJ: Ablex.
- Mueller, Milton (1999) 'ICANN and Internet governance: sorting through the debris of "self-regulation"', *Info*, 1 (6): 497-520.
- Murphy, Jamie (1999) 'Australia passes law on limiting the Internet', *New York Times*, 1 July (online).
- Office of Technology Assessment (1990) *Critical Connections: Communications for the Future*. Washington, DC: US Government Printing Office.
- OECD (1981) *Guidelines Governing the Protection of Privacy and Transborder Data Flows of Personal Data*. Paris: Organization for Economic Cooperation and Development.
- OECD (1995) *Information Technology Policies: Organizational Structure in Member Countries*, 3 (43). Paris: Organization for Economic Cooperation and Development.

- OECD (1997) *Global Information Infrastructure - Global Information Society (GI-I-SIS): Policy Recommendations for Action*, 81 (5). Paris: Organization for Economic Cooperation and Development.
- Parritt, Henry H., Jr (1997) 'Jurisdiction in cyberspace: the role of intermediaries', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 164-202.
- Peterson, Sandra Byrd (1995) 'Your life as an open book: has technology rendered personal privacy virtually obsolete?', *Federal Communications Law Journal*, 48 (1): 163-86.
- Plotkin, Adam S. (1996) 'The First Amendment and democracy: the challenge of new technology', *Journal of Mass Media Ethics*, 11 (4): 236-45.
- Pool, Ithiel de Sola (1983) *Technologies of Freedom* Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Privacy Act (1974) 5 U.S.C. 552a.
- Proceedings of the Annenberg Washington Program Panel One (1995) 'Information issues: intellectual property, privacy, integrity, interoperability, and the economics of information', *Federal Communications Law Journal*, 48 (1): 5-55.
- Proceedings of the Annenberg Washington Program Panel Two (1995) 'Information policy making', *Federal Communications Law Journal*, 48 (1): 57-91.
- Quateman, John S. (1990) *The Matrix: Computer Networks and Conferencing Systems Worldwide*. Bedford, MA: Digital.
- Reidenberg, Joel R. (1997) 'Governing networks and rule-making in cyberspace', in Brian Kahin and Charles Nesson (eds), *Borders in Cyberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 84-105.
- Reno (1997) *Reno, Attorney General of the United States, et al. v. American Civil Liberties Union et al.*, 521 U.S. 844.
- Robinson, Peter (1989) 'Information technology and the relationship among OECD countries', in Meheroo Jussawalla, Tadayuki Okuma and Toshihiro Araki (eds), *Information Technology and Global Inter-dependence*. New York: Greenwood. pp. 40-6.
- Rogerson, Kenneth S. and Thomas, G. Dale (1998) 'Internet regulation process model: the effect of societies, communities, and governments', *Political Communication*, 15 (4): 427-44.
- Rosenber, Jonathan (1997) *CyberLaw: the Law of the Internet*. New York: Springer.
- Rosenthal, Elizabeth (2000) 'China issues rules to limit e-mail and web content', *New York Times*, 27 January: A1.
- Rucinski, Dianne (1991) 'The centrality of reciprocity to communication and democracy', *Critical Studies in Mass Communication*, 9 (2): 184-94.
- Samorski, Jan H., Huffman, John L. and Trauth, Denise M. (1997) 'The V-chip and cyber cops: technology vs. regulation', *Communication Law and Policy*, 2 (1): 143-64.
- Schiller, Dan (1999) *Digital Capitalism: Networking the Global Market System*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Schneider, Howard (2000) 'Syria advances cautiously into the online age', *Washington Post*, 27 April: A1.
- Sell, Susan K. (1995) 'The origins of a trade-based approach to intellectual protection: the role of industry organizations', *Science Communication*, 17 (2): 163-85.
- Smith, Craig (2000) 'Tough new rules don't faze Chinese Internet start-ups', *New York Times*, 4 October: C2.
- Streeter, Thomas (1996) *Selling the Air: a Critique of the Policy of Commercial Broadcasting in the United States*. Chicago: University of Chicago Press.
- Taubman, Geoffrey (1998) 'A not-so World Wide Web: the Internet, China, and the challenges to nondemocratic rule', *Political Communication*, 15 (2): 255-72.
- The Economist (1999) 'The end of privacy', *The Economist*, 1 May: 15,21-3.
- Thurow, Lester C. (1997) 'Needed: a new system of intellectual property rights', *Harvard Business Review*, September-October: 95-103.
- Universal Declaration of Human Rights (1948) G.A. Res. 217 (III), U.N. Doc. A/810, art. 19.
- Waltz, K. (1979) *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Waterman, Peter (1998) *Globalization, Social Movements and the New Internationalism*. London: Mansell.
- Westin, Alan F. (1967) *Privacy and Freedom*. New York: Atheneum.
- Wheeler, Deborah L. (1998) 'Global culture or culture clash: new information technologies in the Islamic world - a view from Kuwait', *Communication Research*, 25 (4): 359-76.
- White House (1997) 'A framework for global electronic commerce'. 1 July.
- Wriston, Walter B. (1994) 'The inevitable global conversation', *Media Studies Journal*, 8 (1): 17-25.
- Zhao, Yuezhi (2000) 'Caught in the web: the public interest and the battle for control of China's information superhighway', *Info*, 2 (1): 41-[6].